

ماهنامه علمی - دینی نو قلم

ویژه‌ی حوزه‌های علمیه‌ی استان اصفهان

سال اوّل / شماره دوم

زیر نظر شورای سردبیری

ویراستار: مهدی حافظی

همکاران: فریبرز راهدان، خیرالله رئیسیان، مهدی حافظی، فاطمه رجبی

تهیه و نشر:

مرکز مطالعات اسلامی اصفهان وابسته به پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم شعبه‌ی اصفهان

مرکز مطالعات اسلامی، نشریه‌ی الکترونیکی نو قلم

سال اول / شماره دوم

پست الکترونیکی:

mnoghalam24@yahoo.co

www.morsalat.ir

فهرست مطالب

- مقدمه / سردبیر ----- ۱
- اخلاق طلاق / احمد رضا داودی ----- ۳
- نقش نماز در پیشگیری و درمان اختلالات رفتاری / مظفر صادقان قمیشلوئی ----- ۲۴
- بهشت از دیدگاه روایات / خانم حافظی ----- ۳۶
- شکفتن ریحانه‌ی نبی ﷺ / عباس یسلانی ----- ۵۶
- همت از دیدگاه قرآن و روایات / سید محمد جواد فاضلیان ----- ۷۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

تبيين و ترویج معارف و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام و تعمیق ایمان و باور دینی در زمره‌ی مهم‌ترین مأموریت‌های نهاد پر برکت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه‌ی قم بوده است. انجام این مأموریت از یک سو به منابع انسانی خلاق و دانشور متکی است؛ دانشورانی که در بستر علمی و معنوی حوزه‌های علمیه پرورش یافته و توانمندی‌های لازم برای ارایه‌ی روشمند معارف غنی اسلام را کسب کرده باشند، و از دیگر سو، نیازمند قالب‌ها و بسترها، یا به تعبیر دیگر حامل‌ها و رسانه‌هایی است که نقش واسط را در مخاطبت با علاقه‌مندان این معارف ایفا نمایند و پیام ارایه شده توسط حوزویان و مبلغان را در قالب و شکلی مناسب به دست آنان برسانند.

مرکز مطالعات اسلامی اصفهان در پیشینه‌ی فعالیت‌های خویش به هر دو محور پیش گفته اهتمام ویژه‌ای داشته که انتشار نشریه‌ی الکترونیکی «نوقلم» از آن جمله است.

«نوقلم» یک نشریه‌ی تخصصی نیست، بلکه یک حامل فرهنگی است که ضمن توجه به محتوا و مضمون مطالب در راستای تبیین و ترویج معارف اهل بیت علیهم‌السلام، به ارتقای توانمندی و مهارت طلاب و نویسندگان خود نیز می‌اندیشد و سعی دارد نشریه را به بستری برای کارورزی نوقلمان حوزوی

تبدیل نماید. در همین راستا، نوشته‌ها و مطالب دریافتی را به ویرایش محتوایی و ادبی می‌سپارد و نتیجه‌ی اصلاح و ویرایش را نیز در اختیار نویسنده می‌گذارد تا بتواند در یک فرایند تعاملی با متخصصان نقاط قوت و ضعف نوشته‌ی خویش را دریابد و مسیر مهارت افزایی را در این میدان خطیر و پراهمیت با اطمینان بیشتری ببیند.

بی تردید، حضور این نشریه در فضای نشر الکترونیک فرصتی مغتنم برای ورود طلاب و فضایی علاقه‌مند به حوزه تبلیغ مکتوب است و می‌تواند در تقویت بنیان‌های پژوهشی و توسعه و ارتقای مهارت‌های نوشتاری آنان مؤثر افتد؛ امری که در دروه‌ی نخست انتشار «نوقلم» تحقق یافته و به حضور تعدادی از طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان در حوزه‌ی نشر و تدوین مقاله و ... انجامیده است.

«نوقلم» با حضور و همراهی همدلانه و عالمانه‌ی شما گرامیان چشم اندازی روشن را فراروی خویش می‌بیند.

فریبرز راهدان مفرد

رئیس مرکز مطالعات اسلامی اصفهان

اخلاق طلاق

احمدرضا داودی*

چکیده

این پژوهش می‌کوشد با بهره‌گیری از آیه‌های طلاق در قرآن، و روایاتی که در این باره وجود دارد، به بررسی دستورهای اخلاقی در ارتباط با طلاق به صورت مستقل بپردازد. طلاق از دیدگاه اسلام امری ناپسند و مکروه است و تا ضرورت ایجاب نکند نباید به وقوع بپیوندد. اگر زوجی در مسیر زندگی زناشویی به مانعی برخورد کردند می‌توانند از راه‌حل-

* - طلبه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان.

هایی مانند صلح و گذشت، مشاوره و مراجعه به حاکم بهره‌گیری کنند تا زندگی زناشویی به طلاق منجر نشود.

طلاق امری ناپسند است و عواقب نامطلوبی دارد اما می‌توان با تبیین جایگاه طلاق، موارد وقوع آن را کاهش داد و تا ضرورت ایجاد نکند اقدام به آن نمود و به فرض اگر تنها راه‌حل بود، با رعایت اخلاق از آسیب‌های ناشی از آن جلوگیری کرد.

طلاق نباید به قصد ضرر رساندن به دیگری، تنوع طلبی، کسب ثروت و پذیرفتن مسؤلیت خانوادگی باشد. ذکر قوانین طلاق در قرآن و روایات نشان می‌دهد که در طلاق نباید حقوق کسی پایمال شود. زوج و زوجه باید به حق خود برسند و به تکلیف‌شان در برابر همدیگر عمل کنند. برخی هنگام جدایی می‌کوشند به همسرشان ضرر برسانند و حقوق او را ضایع کنند که با این کار خود غضب خدا را برمی‌انگیزند.

واژه‌های کلیدی

اخلاق، طلاق، طلاق‌دهنده، طلاق‌گیرنده.

مقدمه

طلاق در طول تاریخ به عنوان راهی برای حل مشکلات زناشویی مطرح بوده است. اما شیوه برخورد با آن و قوانین طلاق در هر جامعه‌ای متفاوت است. در جامعه ی عرب پیش از اسلام جدایی بین زن و شوهر مطرح بوده

و شریعت اسلام آن را تأسیس نکرده است بلکه کوشید اشتباهات آن سنت دیرینه را بکاهد و آن را اصلاح کند. از دیدگاه اسلام، اختلافات خانوادگی باید با صبر و متانت برطرف شود و طلاق به عنوان آخرین راه حل استفاده شود. اسلام طلاق را نمی‌پسندد و آن را مکروه می‌داند. اگر قانونگذار حکیم اسلام، طلاق را به طور کلی منع می‌کرد، مشکل عظیمی را برای پیروان خود به وجود می‌آورد و قانون‌شکنی‌ها نیز رواج پیدا می‌کرد.

در روزگار ما آمار و ارقام طلاق حکایت از این دارد که طلاق از دیدگاه برخی از زوج‌های جوان نخستین راه حل برای رفع مشکلات خانوادگی است و گاهی آن‌چنان عجولانه آن را برمی‌گزینند که کسی را فرصت مقابله با آن نیست. تأسف بارتر این‌که گاهی در هنگام جدایی و پس از آن، عداوت‌ها و کینه‌ها برافروخته می‌شود و زوجین تمام تلاش خود را می‌کنند تا به طرف مقابل، آسیبی برسانند. این آسیب‌ها می‌تواند مالی، آبرویی و یا حتی جانی باشد. آن‌گاه که زاویه‌ی نگاه به طلاق این‌گونه باشد استرس و اضطراب از طرفین طلاق به اطرافیان‌شان سرایت می‌کند و آتشی حاصل می‌شود که همه را می‌سوزاند.

پدیده طلاق مانند هر پدیده‌ی اجتماعی دیگر، اگر جایگاه مناسب خود را نیابد تعادل اجتماع را برهم می‌زند و بستر انحراف جامعه را فراهم می‌کند. باید کوشش شود طلاق در جایگاه واقعی‌اش قرار گیرد و اخلاق و قوانین آن آموزش داده شود. تجربه‌ی طلاق برای تمامی اعضای خانواده ایجاد اضطراب می‌کند؛ رفتار خاص کودکان بعد از طلاق نشان‌دهنده این اضطراب است. پس از طلاق بلافاصله میزان اختلال عاطفی و رفتاری در کودکان بالا می‌رود.

کودکان ۴ تا ۶ ساله مفهوم ساده‌ای از طلاق را در ذهن خود شکل داده‌اند و در صورت بروز طلاق خودشان را مسبب آن می‌دانند. پس از ۶ سالگی به کلی کودک مفهوم طلاق را می‌فهمد، و چون به مدرسه نیز می‌رود بر عملکرد تحصیلی او تاثیر می‌گذارد و موجب افت تحصیلی محسوسی در او می‌شود. پسرها بیش از دخترها تحت تاثیر طلاق قرار می‌گیرند و آثار منفی طلاق مدتی طولانی برایشان می‌ماند. پسرها بعد از طلاق بی‌نظم و پرخاشگر می‌شوند، همچنین در رابطه با دختران باید گفت این گروه در ابتدا مشکلات کمتری دارند ولی با گذشت زمان شبیه گروه اول می‌شوند.

با توجه به آثار و پیامدهای طلاق باید تلاش شود، طلاق به عنوان راه-حل پایانی باشد و گذشته از نکات حقوقی، نکات اخلاقی این مسأله را هم طرح کرد و با گسترش آن کوشید تا جامعه از آثار زیانبار طلاق حتی‌المقدور در امان بماند.

در قرآن، آیه‌هایی وجود دارد که مرتبط با موضوع طلاق است و در بین آنها به برخی از نکات اخلاقی اشاره شده است. از ویژگی این آیه‌ها چند بعدی بودن آنها است. یعنی در یک آیه همان‌طور که به بحث حقوقی طلاق اشاره شده نکات اخلاقی را هم بیان می‌کند و یا هنگام بیان احکام شرعی نکته‌ای اخلاقی را نیز مطرح می‌کند.

سفارش‌های اخلاقی قرآن در طلاق

طلاق آخرین راه‌حل

ازدواج از نیازهای بنیادین بشر است که تکامل و رشد مادی و معنوی انسان را به همراه دارد. آرامش و نشاط و محبت و رحمت انسان در سایه ازدواج به کمال خود می‌رسد. انسان اگر هر آنچه را می‌خواهد در اختیار داشته باشد اما آرامش نداشته باشد زندگی برای او رنج آور خواهد بود. زندگی قرین با آرامش اهمیت بسیاری دارد تا جایی که خدا وقتی می‌خواهد یکی از مهمترین نشانه‌های خود را بیان کند به ازدواج اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾

«و از نشانه‌های او این‌که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان‌ها آرام بگیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است.»^۱

بدیهی است که پس از ازدواج امکان بروز اختلاف وجود دارد، چون زن و مرد دو انسان با دیدگاه‌ها و سلیقه‌های ویژه خود هستند و هرگاه هر دو بخواهند نظرشان را اجرا کنند ممکن است باعث تنش در روابطشان شود. این اختلاف نظر و سلیقه بین زن و شوهر یک امر طبیعی است آنچه اهمیت دارد این‌که آنها باید بکوشند بدون این‌که آسیبی به پیکره‌ی خانواده وارد شود اختلاف به وجود آمده را رفع نمایند.

در قرآن قبل از طلاق برای رفع اختلاف بین زن و شوهر راه‌حلهایی ارائه شده است که در اینجا به ذکر برخی از موارد آن اشاره می‌کنیم:

۱- روم / ۲۱.

الف) صلح و گذشت

قرآن سفارش می‌کند هنگام بروز اختلاف، نخست همسران باید بکوشند با گذشت و به اصطلاح کوتاه آمدن، خودشان اختلافشان را بر طرف کنند. آیه زیر اشاره به این راه حل دارد.

﴿وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ وَأَن تَحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾^۱

«و اگر زنی از شوهر خویش بیم ناسازگاری یا رویگردانی داشته باشد، بر آن دو گناهی نیست که از راه صلح با یکدیگر به آشتی گرایند، که سازش بهتر است [ولی] بخل [و بی‌گذشت بودن]، در نفوس، حضور [و غلبه] دارد؛ و اگر نیکی کنید و پرهیزگاری پیشه نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

ب) مشاور

اما اگر این کار از توان آنها خارج بود و نتوانستند بدون مداخله دیگران به سیر طبیعی زندگی ادامه دهند باید از مشاور کمک بگیرند. در قرآن و سخنان معصومین به نقش مشاور تاکید شده است.

ج) مراجعه به حاکم

یک خانواده اگر پس از بهره‌گیری از مشاور نتوانست به مسیر متعادل خود برگردد باید به حاکم مراجعه کند. در این مرحله حاکم تلاش می‌کند بدون این‌که خدشه‌ای به بنیان خانواده وارد شود مشکلات زوجین را برطرف کند. او تشخیص می‌دهد کدام‌یک از طرفین به وظایفش پایبند نیست، سپس فرد خطاکار را ملزم به پذیرش تکالیفش می‌نماید. در اینجا حاکم برخلاف مشاور، قدرت اجرایی دارد و می‌تواند با خطاکار برخورد قانونی کند.

در عصر کنونی این وظیفه را به دادگاه‌های حل اختلاف سپرده‌اند. اما از آن‌جا که زمان نزول قرآن جامعه عرب نسبت به جوامع کنونی گسترش کمتری داشت و نوع اختلافات مردم به دست بزرگ قوم یا قبیله برطرف می‌شد، قرآن پیشنهاد می‌کند فردی از بستگان زن و فرد دیگری از بستگان شوهر مشکلات خانواده را بررسی کنند و بکوشند تا زندگی زناشویی آنان به حالت تعادل برگردد.

﴿وَأِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا وَحَكَمَا مِّنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا﴾^۱

«و اگر از جدایی میان آن دو [زن و شوهر] بیم دارید پس داوری از خانواده آن [شوهر] و داوری از خانواده آن [زن] تعیین کنید. اگر سر

سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد. آری خدا دانای آگاه است.»

طلاق

راه حل پایانی طلاق است. زندگی ای که در آن آرامش نباشد با فلسفه‌ی تشکیل آن تضاد دارد و اگر تلاش همسران برای رفع بحران به نتیجه نرسید، طلاق آخرین گزینه است.

در این مورد نیز در قرآن سلسه مراتب رعایت شده است تا اگر باز هم امکان سازش بود به جدایی منجر نگردد. بسیاری از موارد طلاق بر اساس تصمیمات شتابزده می‌باشد به همین جهت سفارش شده است که زن مطلقه تا پایان عده در منزل مشترک با همسرش زندگی کند تا اگر تصمیم جدایی بر اساس احساسات صورت پذیرفته پس از کنار رفتن احساسات هیجانی زن و شوهر از تصمیم خود برگردند و سعی در رفع مشکل از طریق دیگری بنمایند.

طرح این مراحل در قرآن نشان می‌دهد که خدای متعال، طلاق را آخرین گزینه می‌داند. کسی که این مراحل را رعایت نکند و از همان ابتدا گزینه‌ی پایانی را برگزیند تصمیم شتابزده‌ای گرفته و با این کار خود، خواسته یا ناخواسته حریم‌های اخلاقی و انسانی را شکسته و ضربه‌های جبران ناپذیری به خود و خانواده و جامعه وارد نموده است.

نیكو كارى در طلاق

گرچه طلاق امری ناپسند و مکروه است و طرفین طلاق زمان جدایی احتمالاً با حالت تنفر از همدیگر جدا می‌شوند اما با این وجود نباید اخلاق را زیر پا گذارند و خلاف مروت و صداقت عمل کنند. این‌گونه رفتارها از جانب هرکس صورت‌پذیرد خواه مرد باشد و یا زن ناپسند است.

آیهی ۲۲۹ سورهی بقره اشاره به گوشه‌ای از آزار و اذیت زنان به دست مردان در زمان طلاق دارد که خدا آن را منع کرده است.

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۱

«طلاق [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] بخوبی نگاه داشتن، یا بشایستگی آزاد کردن. و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید، چیزی بازستانید. مگر آن‌که [طرفین] در به پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند. پس اگر بیم دارید که آن دو، حدود خدا را برپای نمی‌دارند، در آنچه که [زن برای آزاد کردن خود] فدیة دهد، گناهی بر ایشان نیست. این است حدود [احکام] الهی پس، از آن تجاوز مکنید. و کسانی که از حدود [احکام] الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمکارانند.»

۱- بقره/۲۲۹.

در عصر جاهلیت دفعات طلاق رجعی، نامحدود بود و مرد می‌توانست زن خود را طلاق دهد و قبل از به پایان رسیدن زمان عده رجوع کند و این حق برای مرد بود که هر تعداد که بخواهد زنش را طلاق بدهد و در زمان عده رجوع کند این حکم به دست برخی از مردان مورد سوءاستفاده قرار می‌گرفت و هرگاه می‌خواستند همسرشان را اذیت کنند به این حيله تمسک می‌جستند. این شیوه موجب خفت و سبکی زنان می‌شد. زیرا همسران آنان هر وقت می‌خواستند آنها را طلاق می‌دادند و در زمان عده رجوع می‌کردند. و هیچ راه گریزی برای زنان وجود نداشت. به همین دلیل اسلام این حکم طلاق را مورد بازنگری قرار داد و آن قانون را تغییر داد تا طلاق، راه‌حل باشد نه ابزار شکنجه روحی.

در این آیه حکم رجوع در طلاق که پیش از اسلام نامحدود بود، محدود شد و به دو مرتبه رسید. به این صورت که اگر برای بار سوم طلاق صورت پذیرفت مرد نمی‌تواند به همسرش رجوع کند و همسرش از او جدا می‌شود. این حکم از دیدگاه عقل عادلانه و حکیمانه است؛ چون از طرفی مانع از آزار و اذیت زنان می‌شود و از طرف دیگر اگر طلاق برخواسته از احساسات و هیجانات باشد امکان رجوع وجود دارد.

در این آیه از مرد خواسته شده که یا زن را به خوبی نگاه دارد و یا به شایستگی او را آزاد کند. در این آیه امساک مقید به قید معروف و تسریح را مقید به قید احسان شده است، برای این‌که چه بسا می‌شود که امساک همسر و نگهداری او در حباله زوجیت (پیوند زن و شوهری) به منظور اذیت و

اضرار او باشد، و معلوم است که چنین نگهداری، نگهداری منکر و زشتی است، نه معروف و پسندیده، آری کسی که همسرش را طلاق می‌دهد و هم چنان تنهایش می‌گذارد تا نزدیک تمام شدن عده‌اش شود و آن‌گاه به او رجوع نموده بار دیگر طلاقش می‌دهد و به منظور اذیت و اضرار به او این عمل را تکرار می‌کند چنین کسی امساک و زرداری او منکر و ناپسند است، و از چنین رفتاری در اسلام نهی شده است، بلکه آن امساک در شرع جائز و مشروع است که اگر بعد از طلاق به او رجوع می‌کند به نوعی از انواع التیام و آشتی رجوع کند، و به گونه‌ای رجوع کند که آن غرضی که خدای تعالی در خلقت زن و مرد داشته، یعنی سکون نفس و انس بین این دو حاصل گردد. اما تسریح یعنی رها کردن زن نیز دو گونه تصور می‌شود، یکی این‌که انسان همسر خود را به منظور اعمال غضب و داغ دل گرفتن طلاق دهد، که چنین طلاقی منکر و غیر معروف است و دیگری به صورتی که شرع آن را تجویز کرده است اقدام نماید، (به همین دلیل که احکامی برای طلاق آورده)، و آن طلاقی است که در عرف مردم متعارف است و شرع منکرش نمی‌داند.^۱

پرهیز از ضرر رساندن

طلاق نباید برای آسیب رساندن به طرف مقابل صورت پذیرد. زن و مرد آن‌گاه که همه راه‌حل‌ها را طی نمودند و برای آنان ثابت شد که نمی‌توانند

۱- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه: موسوی، سید محمد باقر، ج ۲، ص ۳۵۱.

در کنار هم زیر یک سقف زندگی کنند از گزینه طلاق بهره می‌گیرند. در این مرحله باید بکوشند اگر بغض و کینه‌ای نسبت به همدیگر در دل دارند دور بریزند تا بتوانند پس از این پایان آغاز دیگری را تجربه کنند. انسان اگر تخم کینه را در دل بکارد ثمره‌ی آن شیرین و گوارا نخواهد بود. بغض و نفرت آرامش و شادابی انسان را از بین می‌برد و آسیب آن ابتدا به خود انسان می‌رسد و سپس به انسان دیگر.

در قرآن با آیه‌هایی روبه‌رو می‌شویم که با وضع قوانین جدید پیرامون طلاق در صدد است مانع از ضرر و آسیب طرفین طلاق شود.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لِّلَّذِينَ يُؤْتُونَ مِن نِّسَانِهِمْ تَرْبِصُ أَرْبَعَةً أَشْهُرًا فَلِإِنِ فَاءُوا فَلَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^۱.

«برای کسانی که به ترک همخوابگی با زنان خود، سوگند می‌خورند [ایلاء]، چهار ماه انتظار [و مهلت] است، پس اگر [به آشتی] باز آمدند، خداوند آمرزنده مهربان است. و اگر آهنگ طلاق کردند، در حقیقت خدا شنوای داناست.»

در فرهنگ عرب عصر جاهلیت مرد آن‌گاه که می‌خواست همسر خود را مورد آزار قرار دهد، ایلاء می‌کرد. یعنی قسم می‌خورد که برای مدتی با او نزدیکی نکند و سپس به قسم خود وفادار می‌ماند. در این مدت، مرد، که این حق را دارد با زن

۱- بقره/ ۲۲۶ و ۲۲۷.

دیگری به صورت موقت و یا دائم ازدواج کند، می‌توانست با همسر دیگرش ارتباط زناشویی برقرار کند و نیازهای جنسی خود را برطرف سازد، اما زن در این مدت در محرومیت به سر می‌برد زیرا طلاق نگرفته بود تا بتواند با فرد دیگری ازدواج کند. و او را سرگردان ساخت «این آیه مربوط به کسانی است که به صورت اعتراض سوگند می‌خورند که از زنان کناره‌گیری کنند، توقف و صبر برای آنان چهار ماه است. اگر چهار ماه از خودداری مرد گذشت، حاکم شرع او را مجبور می‌کند که یا رجوع کرده و کفاره دهد و یا این‌که همسرش را رها کند و اگر از انجام هر دو امتناع کرد حاکم شرع او را زندان می‌کند تا برگردد و یا طلاق دهد.»^۱

مورد دیگری که قرآن با وضع قانون، مانع از ضرر شده آیه زیر است:

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾^۲.

«طلاق [رجعی] دو بار است. پس از آن یا [باید زن را] بخوبی نگاه داشتن، یا به شایستگی آزاد کردن. و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید، چیزی بازستانید. مگر آن‌که [طرفین] در به پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند. پس اگر بیم دارید که آن دو، حدود خدا را برپای نمی‌دارند، در آنچه که [زن برای آزاد کردن خود] فدیة دهد، گناهی بر ایشان نیست.

۱- طبرسی، فضل بن - حسن، مجمع البیان، فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۸۱.

۲- بقره / ۲۲۹.

این است حدود [احکام] الهی پس، از آن تجاوز نکنید. و کسانی که از حدود [احکام] الهی تجاوز کنند، آنان همان ستمکارانند.»
در قسمتی از آیه آمده:

﴿وَلَا يَجِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا﴾

«و برای شما روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید، چیزی بازستانید.»

از آنجا که پس از طلاق، زن و شوهر از همدیگر جدا می‌شوند و همان‌گونه که اختلافات آنان پایان می‌پذیرد، منافع مشترکشان نیز خاتمه می‌یابد، امکان دارد مرد بخواهد با حيله‌های، گوناگون مهریه ی پرداخت شده به زن را پس بگیرد و یا اگر به او بدهکار است از پرداخت بدهی خودداری کند تا از این راه برای خود مالی به دست آورد و به زن ضربه اقتصادی بزند. قرآن برای جلوگیری از ضرر اقتصادی زن، پس گرفتن این مال را جایز نمی‌داند. و از این کار منع کرده است.

علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: «در فرض نگهداری زن، همین مقدار کافی است که نگه‌داری به شکل معروفش باشد یعنی منظور مرد از رجوع به زن، اذیت و آزار او نباشد، هم چنان که در آیات بعد فرموده: ﴿وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِيُعْتَدُوا﴾؛ «زن را به منظور اذیت و تجاوز به حق او نگه‌ندارید» ولی در مورد رها کردن زن، معروف بودن شکل آن کافی نیست، چون ممکن است مرد به همسرش بگوید به شرطی تو را طلاق می‌دهم و آزادت می‌کنم که فلان مقدار مهریه‌ای که از من گرفته‌ای را برگردانی، او هم راضی شود، و این شکل طلاق دادن چه بسا می‌شود که از نظر افکار عمومی طلاق معروفی باشد، و کسی آن را منکر و ناپسند نداند، پس قید

معروف به تنهایی کافی نیست و به همین جهت در اینجا قید دیگری آورد، و حکم را مقید به احسان کرد. و اگر در این آیه، این قید زائد را آورد، و در آیه بعدی نیاورد، برای این بود که می خواست دنبال آیه مورد بحث بفرماید: ﴿وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا﴾؛ «این برای شما حلال نیست که از مهریه‌ای که به آنان داده‌اید از ایشان بگیرید.» تا با تشریح این حکم ضرر زنان را جبران کرده باشد، برای این که طلاق به ضرر زن است و یکی از مزایای زندگی زن را که همان زندگی زناشویی است از او سلب می‌کند، اسلام خواست تا زنان از دو سو خسارت نبینند.^۱

اگر در برخی از آیه‌های طلاق می‌بینیم که به حقوق زنان توجه شده است به این دلیل است که معمولاً مردها با تکیه بر قدرت و نفوذ خود می‌کوشند تا با پایمال کردن حق همسرشان به منفعتی برسند. در عصر نزول قرآن مردم عرب جامعه‌ای مردسالار داشتند و مرد می‌توانست به خانواده خود ظلم کند بدون این که مورد کمترین سرزنشی قرار گیرد. به همین جهت است که در قرآن، اختیارات نامحدود مرد، محدود شده و کارهای خلاف اخلاق مرد منع شده است. اما بدیهی است که در زندگی زناشویی همیشه، این مرد نیست که قصد آسیب‌رسانی دارد. گاه زن نیز با ترفندهای خاص می‌کوشد به مرد آسیب برساند. این رفتار نیز برخلاف قوانین دین اسلام است و با عدالت ناسازگار است؛ به عنوان نمونه اگر زن با ناسازگاری

۱- ترجمه‌ی المیزان، ج ۲، ص ۳۵۲.

و لجاجت قصد داشته باشد مهریه‌اش را بگیرد و از مرد جدا شود، کاری خلاف اخلاق انجام داده است. در این فرض، این مرد است که مهریه را پرداخت می‌کند و از داشتن زندگی نیز محروم می‌شود.

در آیه مورد بحث پس از این که فرمود: «بر شما حلال نیست که از مهریه‌ای که به آنان داده‌اید از ایشان بگیرید.» موردی را استثنا می‌کند. و می‌فرماید: ﴿إِلَّا أَنْ يَخَافَ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ﴾ «مگر این که بترسند که حدود خدایی را بپا ندارند.» علامه طباطبایی این فراز از آیه را این‌گونه توضیح می‌دهد: «در صورتی است که زن و شوهر هر دو تشخیص دهند که توافق اخلاقی ندارند، و در نتیجه نه این بتواند حوائج او را برآورد، و نه او بتواند حوائج این را برآورد، و در آخر، کارشان به دشمنی با یکدیگر منجر شود (که در چنین فرضی برای مرد جائز است چیزی از مهریه‌ی زنش را از او پس بگیرد و طلاقش دهد، و اگر زن نیز به آن رضایت داد و چیزی از مهریه را به او بگردانید، کمک به گناه شوهر نکرده است، چون گفتیم گرفتن مقداری از مهریه توسط شوهر در این فرض حلال است نه گناه).»

آیت الله طالقانی نیز می‌نویسد: «برگشت از خطاب به غیاب، اشاره‌ای به خوفی محدود و نهان از دیگران دارد. حدود خدا که در این آیه تکرار شده همان حدود مشخص در روابط میان زن و مرد است که پایه عمیق دیگر حدود و روابط اجتماعی می‌باشد و حلال نیست برای شما مردان که هیچ مقداری از آنچه به زنان خود داده و یا بر عهده گرفته‌اید باز پس گیرید مگر آنکه زن و مرد بترسند یا دیگران بترسند و نگران شوند که آنها حدود میان خود را بپا ندارند.»

پرهیز از دروغ‌گویی و کتمان‌کاری

بسیاری از دستورات اخلاقی حیطه‌ای گسترده دارد و همه‌ی ابعاد زندگی انسان را دربرمی‌گیرد؛ برای مثال سفارش به راست‌گویی و پرهیز از دروغ-گویی منحصر در زمان منفعت نمی‌باشد و آن‌گاه نیز که انسان حتی ممکن است ضرر هم ببیند، کاربرد دارد. هم‌چنین است سفارش به عدالت و سایر صفات اخلاقی دیگر. در نتیجه اگر در قرآن، سفارش به راست‌گویی شده است، همه‌ی جنبه‌های زندگی مدّ نظر قرار گرفته است. این دستور، زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی انسان را پوشش می‌دهد. گزینه طلاق که در زندگی زناشویی امکان دارد پیش روی انسان قرار گیرد، یک جنبه از زندگی است که باید اخلاق را در آن رعایت نمود.

درباره‌ی آن دسته از توصیه‌های فراگیر اخلاقی قرآن و رعایت آن در مورد طلاق، نکات فراوانی قابل طرح است ولی آنچه از اهمیت فراوانی برخوردار است، رفتار صادقانه و پرهیز از دروغ و نیرنگ است. در زندگی زناشویی، زن و مرد بهتر از هرکس دیگر که از بیرون آن را مورد دقت قرار می‌دهد، می‌دانند که رفتارشان با همدیگر چگونه بوده است. آن‌گاه که آنان با مشکل برخورد می‌کنند اگر با همدیگر صادق باشند و یا هنگامی که به نزد مشاور می‌روند از حقیقت فرار نکنند، مشکلشان ساده‌تر تشخیص داده می‌شود و سریع‌تر برطرف می‌گردد. اما اگر هرکدام خود را بدون نقص بدانند و همه معایب را در طرف مقابل ببینند، بدیهی است که می‌کوشد به هر شکل ممکن خود را تبرئه کند و گناه را به گردن دیگری بیندازد. اگر زن و مرد

بپذیرند که هرکدام اشتباهاتی دارند و بکوشند تا آنها را بشناسند و برطرف کند به جرأت می‌توان گفت از آمار طلاق کاسته خواهد شد و در صورت انتخاب گزینه طلاق نیز بسیاری از بد اخلاقی‌ها در میان نخواهد بود.

آیه زیر مصداقی از کتمان‌کاری و حق‌پوشی که در طلاق امکان دارد رخ دهد را بیان می‌کند و سپس آن را منع می‌نماید.

﴿وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنْنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَبِعُوْلَتِهِنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾

«و زنان طلاق داده شده، باید مدت سه پاکی انتظار کشند، و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، برای آنان روا نیست که آنچه را خداوند در رحم آنان آفریده، پوشیده دارند و شوهرانشان اگر سر آشتی دارند، به بازآوردن آنان در این [مدت] سزاوارترند. و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است، به طور شایسته، به نفع آنان [بر عهده مردان] است، و مردان بر آنان درجه برتری دارند، و خداوند توانا و حکیم است.»^۱

«کلمه «ما خَلَقَ» دارای مفهومی وسیع است که می‌تواند شامل هر نوع خلقی شود که تاثیر در مدت عده دارد؛ همانند جنین، حیض.»^۲

پاک بودن زن از حیض و نفاس از شرایط طلاق است و طلاق در این زمان‌ها واقع نمی‌شود. بدیهی است که هرکس نسبت به دیگری از احوال خودش بیشتر

۱- بقره / ۲۲۸.

۲- هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۱۱۴.

آگاهی دارد. خدا گزارش از این مسایل را بر عهده خود زن قرار داده و گفته‌ی او را معتبر دانسته است. امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه فوق می‌فرماید:

﴿قَدْ فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى النِّسَاءِ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ الْحَيْضَ وَ الطُّهُرَ وَ الْحَمْلَ﴾

«خداوند سه چیز را به زنان واگذار کرده‌است: عادت ماهانه، پاک شدن و حامله بودن.»^۱

جنین نیز از چیزهایی است که خدا در رحم زن قرار می‌دهد و امکان دارد زن حامله باشد اما آن را کتمان کند تا مرد را از فرزندش محروم نماید. در این مورد نیز به گفته او اعتماد می‌شود.

نکته ی مهم در این باره این است که برجسته‌ترین عامل رعایت دستورات اخلاقی، وجدان است. با تقویت این عامل درونی است که انسان براساس موازین اخلاق عمل می‌کند و گرچه بتواند با سخنان غیرواقعی، خود را نزد دیگران بی‌گناه جلوه دهد اما از مرزهای اخلاق عبور نمی‌کند، به این دلیل است که خدا در این آیه خطاب به زنان می‌فرماید: اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید حقیقت را کتمان نکنید. «ایمان به خدا و روز قیامت، ضامن انجام تکلیف الهی است.»^۲ دو رکن ایمان به خدا و روز قیامت در همه ادیان الهی جایگاه ممتازی دارد و بهره‌گیری قرآن از این دو رکن برای خودداری زنان از کتمان حقیقت نشان از اهمیت آن دارد. در قرآن آن‌گاه که توصیه به رفتار انسانی و اخلاق می‌شود این دو رکن به کار می‌رود.

۱- مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۳۲۶.

۲- تفسیر راهنما، ج ۲، ص ۱۱۴.

پرهیز از کارشکنی

همان‌گونه که در زندگی زناشویی امکان ضربه زدن و آسیب رسانی از جانب همسران به یکدیگر وجود دارد، پس از طلاق نیز امکان دارد زن و یا مرد بکوشند با حيله‌های گوناگون مانع از تشکیل مجدد زندگی همسر سابقشان شوند. این کار از جانب هرکس صورت پذیرد غیر اخلاقی و با قوانین شرع ناسازگار است. زندگی خانوادگی هرکس با شخصیت اجتماعی او متفاوت است.

زن و مرد وقتی از همدیگر جدا می‌شوند از نظر روحی و عاطفی آسیب می‌بینند. از این‌رو، قبل از آن، اطرافیان آن دو وظیفه دارند بیش از پیش آنان را درک کنند و بکوشند مشکلاتشان را برطرف نمایند و اگر احساس می‌کنند ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری آنان را در آستانه‌ی جدایی قرار داده است او را با نصیحت و مشورت اصلاح کنند تا این تجربه تلخ باز تکرار نشود و زمینه ازدواجی موفق را فراهم نمایند. و اگر تمایل آنان را به ادامه زندگی با همسر سابقشان می‌بینند نباید مانع شوند و با یادآوری اشتباهات گذشته‌شان آنان را از این کار منصرف سازند. البته گاهی اطرافیان زن و مردی که از همدیگر جدا شده‌اند، به این نکته توجه ندارند و با سرزنش‌های نابجا آنان را از زندگی دلسرد می‌کنند. این کار نادرست است. آیه ی زیر به این امر اشاره دارد که اگر زن مطلقه، قصد ازدواج با همسر سابقش را داشت کسی نباید او را منع کند.

﴿وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُم بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَمْ كَرَامٌ لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

«و چون زنان را طلاق گفتید، و عده‌ی خود را به پایان رساندند، آنان را از ازدواج با همسران [سابق] خود، چنانچه به خوبی با یکدیگر تراضی نمایند، جلوگیری نکنید. هرکس از شما به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، به این [دستورها] پند داده می‌شود. [مراعات] این امر برای شما پربرکت‌تر و پاکیزه‌تر است، و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید.»^۱

در این آیه نیز فراز «هرکس از شما به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، به این [دستورها] پند داده می‌شود.» آمده است. و موعظه‌ی انسان‌ها به یک دستور اخلاقی با تکیه بر ایمان به خدا و روز قیامت است.

محمد جواد مغنیه در تفسیر کاشف می‌نویسد:

«مخاطب در شرط و جزا در این آیه یکی است و آن همه ی مؤمنین می‌باشند و فقط همسران و یا پدر و مادر آنان و یا زن و شوهر هر دو با هم نمی‌باشد بلکه همه مؤمنین مورد نظر است. و نظیر این عبارت در کلام خدا بسیار است و به این معناست که ای مؤمنان اگر طلاق داد یکی از شما همسرش را و عده‌ی او به پایان رسید و آن زن خواست با همسر سابقش دو مرتبه ازدواج کند یا با فرد دیگری منعش نکنید و در راهی که او انتخاب کرده نایستید. مراد از تراضی به معروف بین

زن و شوهر این است که آن دو قصد ازدواج و ثواب بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر داشته باشند.^۱

نتیجه گیری

از مجموع آیه‌ها و روایات در ارتباط با طلاق به این نتیجه می‌رسیم که از دیدگاه اسلام، طلاق دارای حد و مرزی مشخص است و نباید از حریم آن تجاوز شود. رعایت اخلاق در زمان جدایی از مهم‌ترین قوانین طلاق محسوب می‌شود و عامل کم‌اثر و در برخی موارد بی‌اثر شدن عواقب تلخ طلاق است.

انگیزه طلاق نباید ضرر و آسیب‌رسانی باشد و هدف از آن نباید کسب ثروت یا پذیرفتن مسؤلیت خانوادگی باشد. راستگویی و صداقت، صفتی است که همیشه پسندیده است ولی آن‌گاه که انسان در سختی قرار می‌گیرد و می‌تواند رفتار و گفتاری غیرصادقانه داشته باشد تا به این واسطه برای خود جلب منفعت کند، شایسته‌تر است و نشانه‌ی رشد فکری و اخلاقی اوست. زمان طلاق، انسان مورد آزمون الهی قرار می‌گیرد و باید بکوشد رفتاری منطقی از خود نشان دهد و از مرزهای اخلاق عبور نکند.

۱- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، ج ۱، ص ۳۵۲.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. هاشمی رفسنجانی، اکبر، تفسیر راهنما، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.
۳. طالقانی، سید محمود، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ ش.
۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه: موسوی، سید محمدباقر، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۳۸۲ ش.

۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۶. عاملی، شیخ حرّ، وسائل الشیعه، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۷. مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، چاپ اول، تهران: دار لکتب الإسلامیة، ج ۱، ۱۴۲۴ ق.

نقش نماز در پیشگیری و درمان اختلالات رفتاری

مظفر صادقیان قمیشلوئی*

* - طلبه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان.

چکیده

پرستش یک امر فطری در انسان است که به گونه‌های متنوع ظهور و بروز می‌یابد. پرستش از نظر اسلام نوعی رابطه‌ی خاضعانه است که انسان با خدای خود برقرار می‌کند و هدف آن، تربیت و رشد معنوی و کمال انسان می‌باشد. عبادت به طور کلی می‌تواند بر جنبه‌های فردی، اجتماعی، عاطفی و روانی انسان اثرات مفید داشته و باعث تقویت و رشد شخصیت سالم در انسان گردد.

زندگی انسان در این جهان همواره با اضطراب و دلهره همراه است. حتی بعضی مکتب‌های انسان‌شناسی (اگزیستانسیالیسم) اضطراب و دلهره را مقوم وجود و لازمه‌ی زندگی انسان و به عبارت دیگر، فصل ممیز انسان می‌دانند. البته این دیدگاه خیلی افراطی است، اما بخشی از حقیقت را بیان می‌کند.

در بینش الهی عامل اصلی اضطراب، غفلت از یاد خدا و یگانه راه رسیدن به آرامش و سلامت روان ذکر و یاد خداوند و برقرار ساختن رابطه با قدرت و حاکم مطلق هستی است. انسان در پناه او به آرامش و اطمینان می‌رسد و از دام اضطراب و نگرانی می‌رهود، انسان باید بتواند بدون اضطراب خود را بشناسد و ارزیابی کند و گذشته‌ی خود را با فراغ بال مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و نیازهای ارضاء نشده را همراه با توانایی‌ها و موفقیت‌های کسب شده در نظر بگیرد آن‌گاه بتواند با برنامه‌ریزی صحیح و منطقی در کاهش نقاط ضعف و افزایش نقاط مثبت زندگی و شخصیت

خویش کوشا باشد و آن عامل خنثی کننده ی اضطراب، ایمان به خدا و یاد و ذکر اوست.

انسان با ایجاد یک منبع داخلی در خود می تواند برای همیشه و در هر شرایطی خود را از افکار ناخوشایند و رفتارهای انحرافی مصون بدارد. نماز دقیقاً همین کاربرد را دارد و می تواند به عنوان یک روش درمانی و خودپاری در پیشگیری و درمان افکار انحرافی و گناه مؤثر واقع شود.

در روانشناسی، رفتار حاصل انگیزش و انگیزش حاصل از عوامل بیرونی و درونی است و نماز و عبادت تنظیم کننده و نیرو دهنده ی انسان و نقش مؤثر بر تربیت و رفتار او دارد.

واژه های کلیدی

عبادت، نماز، اختلال های روانی، رفتار، آرامش.

تعریف رفتار

ساده ترین تعریفی که از رفتار می توان ارائه داد این است که رفتار یعنی عملی که از فرد سر می زند. رفتار به این معنی بیشتر بر رفتارهای بیرونی اشاره دارد اما در روانشناسی، اصطلاح رفتار، تعریف دقیق تری دارد. رفتار در روانشناسی عبارت است از هر فعالیتی که ارگانسیم (موجود زنده) انجام

می دهد و به وسیله ی ارگانسیم دیگر یا یک ابزار اندازه گیری قابل مشاهده یا اندازه گیری باشد.^۱

بنابراین، رفتار هم شامل حرکات بیرونی (مانند حرکات سر و دست، سخن گفتن، راه رفتن، نوشتن و ...) و هم شامل حرکات و فعالیت های درونی و غددی (مانند ضربان قلب، جریان خون، تنفس، ترشح بزاق و هورمون و ...) می شود.

عوامل مؤثر در رفتار

انجام عمل و تحقق رفتار، شرایطی دارد. بخشی از این شرایط، مربوط به خارج از وجود انسان است که باید در خارج فراهم باشد تا بتواند رفتاری را انجام دهد. علاوه بر آن، یکسری شرایط درونی نیز لازم است تا انسان بتواند با بهره گیری از آن به ایده ها و خواسته هایش جامه ی عمل بپوشاند.^۲

رفتار ارادی و غیرارادی

به لحاظ شرایط مختلف درونی و بیرونی رفتار، شکل های متفاوتی به خود می گیرد و به انواعی مختلف قابل تقسیم است.

۱- فرمهینی، محسن، فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، ص ۵۳.

۲- معارف قرآن، ص ۳۹۴-۳۹۵.

نخست باید دو نوع رفتار را از یکدیگر بازشناخت: ۱- رفتار طبیعی و غیرارادی، که به محض فراهم شدن شرایط و بدون اراده‌ی فرد تحقق می‌یابد ۲- رفتار ارادی، که متوقف بر اراده و اختیار است و اگرچه عوامل محیطی نیز نقش دارند اما نقش محوری از آن اراده و اختیار است و چون اراده و اختیار بدون شناخت و آگاهی امکان‌پذیر نیست، شناخت فرد در تحقق اراده و رفتار ارادی نقش اساسی دارد. هر قدر دایره‌ی معلومات وسیع‌تر و امکان شناخت و آگاهی بیشتر باشد امکان بهره‌برداری درست از آنها در جهت تحقق رفتار، وسیع‌تر و مطلوب‌تر خواهد بود.^۱

اختلال‌های رفتاری

در روانشناسی، وقتی صحبت از اختلال‌های رفتاری به میان می‌آید منظور، همان بی‌نظمی‌هایی است که در رفتار دیده می‌شود و زیر‌عناوین بیماری‌های روانی، رفتارهای ناهنجار،^۲ شخصیت‌های ناهنجار یا شخصیت‌های ناسازگار قرار می‌گیرد. بنابراین، می‌توان بیماری را در مقابل سلامتی، ناهنجاری را در مقابل بهنجاری و ناسازگاری را در مقابل سازگاری قرار داد.

تعیین مرز سلامتی و بیماری یا بهنجاری و ناهنجاری بسیار دشوار است. روانشناسی، فردی را از نظر روانی، سالم یا بهنجار می‌دانند که: ۱- فعالیتهای او به

۱- خودشناسی برای خودسازی، ص ۱۶.

2- Abnormal.

وضوح جزء فعالیت‌هایی باشد که در اجتماع، مورد قبول است ۲- به فعالیت‌های خود، علاقه نشان دهد و در مجموع از زندگی خود راضی باشد. این مطالب، در جوامع گوناگون متفاوت است، اما نمونه‌هایی از رفتارهای نابهنجار وجود دارد که به علت انحراف شدید از حد متوسط، به آسانی تشخیص داده می‌شود. این افراد، جزء کسانی به حساب می‌آیند که شخصیت‌های نابهنجار دارند.^۱

انگیزه‌ها و تأثیر آرامش بر رفتار انسان

انگیزه‌های رفتاری انسان، در سطوح زیست‌شناختی و معنوی، در بهداشت روانی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، در بسیاری از موارد پیشگیری، بدون در نظر گرفتن این انگیزه‌ها و نیازها، امکان‌پذیر نمی‌باشد. آگاهی فرد از این نیازها و انگیزه‌ها، قدم مهمی در بهبود سلامتی روان وی محسوب می‌شود.

انسان همواره در صدد جبران کمبودهای موجود در زندگی خویش است. جبران این کمبودها اعم از کمبود فیزیولوژیکی یا روانشناختی برای بالا رفتن سطح سلامت انسان، کافی نمی‌باشد. در نتیجه، بعد معنوی انسان در بهداشت روانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. سائق‌ها و کشاننده‌های معنوی، انسان را به درکی صحیح از واقعیت‌ها و آگاهی منسجمی از هدف‌های وی و معنی زندگی سوق می‌دهد.^۲

۱- گنجی، حمزه، روانشناسی عمومی، ص ۲۴۱.

۲- شهیدی، شهریار و حمدیه، مصطفی، اصول و مبانی بهداشت روانی.

زندگی آسوده در خلال عصر حاضر تنها با تأمین وسایل و تجهیزات زندگی حاصل می‌شود درحالی‌که آرامش روح و جان با تجهیزات زندگی بدست نمی‌آید. پس چه دارویی برای این درد لازم است؟

در این راستا، تنها با داشتن یک نیروی نهانی و اعتقاد به یک مبدا حقیقی است که می‌توان بر این نابسامانی‌ها فایق آمد. این نیرو، جز با تربیت اخلاقی و تزکیه نفس و رعایت اصول دین و تعلیمات بزرگان و پیشوایان دین بدست نمی‌آید.

نیروی ایمان و خداپرستی و متابعت از تعالیم اولیاء دین بر تمام مشکلات روحی، دغدغه‌های زندگی و پریشانی‌ها چیره و غالب خواهد شد.

عامل خنثی‌کننده و یا تخفیف‌دهنده ی نگرانی‌ها، روزنه ی ایمان است که با داشتن آن، زندگی، شیرین‌تر و آرام‌تر خواهد گذشت. مردان با ایمان چون با مشکلی روبرو شوند از نیروی ایمان خود کمک خواسته، این امید در آنها بیدار می‌شود و این قدرت مافوق انسانی، مشکل را حل و گره را باز خواهد کرد. این اندیشه و تفکر، آنها را به سوی خدا می‌کشاند و چون معتقدند خدا در رفع ناراحتی‌ها و مشکلات به آدمی کمک خواهد کرد بنا بر این، باعث تخفیف نگرانی شده و از آثار سوء آن می‌کاهد.

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ﴾^۱؛ «هرکس به خدا شرک آورد در عجز و بیچارگی، بدان ماند که از آسمان در افتد و مرغ بدنش را با منقار برباید.»

آری دارویی که تمام دانشمندان گذشته و عصر حاضر به آن معتقدند و اثر آرام‌بخش آن را تایید می‌نمایند، داشتن ایمان و مذهب و معتقدات روحانی است که همیشه در دسترس همگان قرار دارد و بدون هیچ عوارض سوئی می‌تواند تمام دوران عمر را با یک فرد، قرین و دمساز باشد، در صورتی که هیچ دارویی نمی‌تواند مدت یک عمر با شخص سازگار باشد ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ و این همان ارتباط با خدا و نماز است.

دانشمندی بنام اشکوف مشاهده کرده است در خرگوش‌های وحشی که اسیر و گرفتار می‌شوند برآمدگی چشم‌ها بنام آگزوفتالمی که در اثر زیاد کار کردن غدد تیروئید است، دیده می‌شود. این دانشمند برای این‌که مشاهدات خود را از نظر علمی نشان دهد، دو دسته خرگوش وحشی را انتخاب نمود. به یک دسته داروی آرام‌بخش داد تا از این راه مرکز عبور یا راه جریان ترس و هیجان را مسدود نماید. دسته ی دیگر را بدون دادن دارو مورد آزمایش قرار داد و مشاهده نمود که اگر به خرگوش‌ها داروی آرامش‌بخش تجویز نماید و آنها را در معرض هیجان و ناراحتی قرار دهند دچار بیماری نمی‌شوند زیرا مرکز عبور یا راه انتقال هیجان را به وسیله ی دارو سد کرده‌اند؛ حال اگر ما راه عبور هیجان را با ایمان به خدای یکتا و اطمینان

خاطر به کمک و مساعدت او سد نمائیم و بجای دارو از ایمان استفاده کنیم کدام یک بهتر است.^۱

از منظر دین انسان در هر حال چه با طیب خاطر و چه با ناراحتی روان، در هر زمان و مکان و شرایطی باید به مبدأ و خدای بزرگ گرایش داشته باشد. حضرت علی علیه السلام (در ترغیب به دعا) فرموده‌اند:

«گرفتاری که اندوه و درد به او سخت گرفته است نیازمندتر به دعا نیست از تندرستی که، از بلا و درد در امان نمی‌باشد (بلکه هر دوبه دعا و درخواست از خداوند نیازمندند او برای بهبودی یافتن و این برای پایداری تندرستی).»^۲

خلاصه این‌که: همان اندازه که تحریکات روانی در پیدایش بیماری‌ها مؤثر است به همان نسبت آرامش خاطر در بهبودی آن تاثیر کامل دارد. مشاهده شده است که افراد مذهبی حقیقی و کسانی که خدا را در زندگی خود همیشه ناظر و شاهد می‌دانند روح آرامی داشته و عمر آنها طولانی‌تر است. مثلاً کسانی که در اجتماعات بزرگ مذهبی مثل نمازها و کارهای دیگر که همه یک هدف دارند شرکت می‌کنند آرامش خاطر بیش از حد تصور در خود احساس می‌نمایند.

اثرات نماز و دعا از نظر فیزیولوژی

۱- صانعی، صفدر، آرامش روانی و مذهب.

۲- نهج البلاغه، ۲۹۴.

نه تنها انسان‌ها سر تعظیم به درگاه خدای توانا فرود می‌آورند بلکه هر جنبه‌ای به ستایش یزدان مشغول است.^۱

دکتر الکسیس کارل می‌گوید: «دعا و نماز قوی‌ترین نیرویی است که انسان‌ها می‌توانند ایجاد کنند. نیرویی است که چون قوه‌ی جاذبه‌ی زمین وجود حقیقی دارد. در حرفه‌ی پزشکی خود من، مردانی را دیده‌ام که پس از این‌که تمام معالجات در ایشان مؤثر نیفتاد و مایوس از داروی پزشکی شدند به نیروی دعا و عبادت از بیماری مایخولیا رهایی یافته‌اند. دعا و نماز چون رادیوم یک منبع نیروی مشعشعی است که خود به خود تولید می‌شود.

از راه دعا و نماز بشر می‌کوشد نیروی محدود خود را با متوسل شدن به منبع نامحدودی چون خدا افزایش دهد. وقتی که ما دعا و نماز می‌خوانیم خود را با قوه‌ی محرکه‌ی پایان‌ناپذیری که تمام کائنات را به هم پیوسته است متصل و مربوط می‌کنیم. ما می‌خواهیم قسمتی از آن نیرو به رفع حوائج ما اختصاص داده شود.

به صرف همین استدعا، نواقص ما تکمیل می‌شود و با قدرتی بیشتر و حالتی بهتر از جای برمی‌خیزیم. هر زمان که انسان با شور و حرارت، معبود خود را در دعا و نماز مخاطب می‌سازد، هم روح و هم جسم خود را به نیکوترین وجه تغییر می‌دهد ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾.

گرچه دنیای علم از دنیای نیایش متفاوت است اما با آن متباین نیست. نتایج دعا و نیایش را می‌توان از روی علم دریافت زیرا نیایش نه تنها بر

۱- جمعه / ۱.

روی حالات عاطفی، بلکه بر روی کیفیات بدنی نیز اثر می‌کند. نیایش به آدمی نیروی تحمل غم‌ها و مصایب را می‌بخشد و انسان را امیدوار می‌نماید. در موقع دعا و نماز آدمی احساس می‌کند که شریک غمی دارد و با او درد و دل می‌کند و احساسی به او دست می‌دهد که با گوش دل می‌شنود که می‌گوید: «به تو کمک خواهم کرد». این ندای ملکوتی و آسمانی است که انسان را پشت گرم می‌نماید و این امید، باعث پیدایش نیرویی در انسان می‌شود که سبب کامیابی و موفقیت او را فراهم می‌سازد.

عدم تاثیر نماز بر رفتار انسان چیست؟!

به راستی چرا افرادی نماز می‌خوانند ولی در رفتار آنها اختلال‌های رفتاری مشاهده می‌شود؟ و راه درمان چیست؟ اصولاً نیازهای انسان‌ها براساس علت رفتار است همانند نیاز به بقاء، نیاز به عشق، نیاز به احترام، قدرت، پیشرفت، نیاز به آزادی، نیاز به تفریح و سرگرمی و ... بر این اساس رفتارها یا مؤثرند و غیرمؤثر، یعنی اگر رفتار، انسان را به نیازها نزدیک کند مؤثر و اگر دور کند آن رفتار غیرمؤثر است. حال سوال را اگر این‌گونه مطرح نماییم که آیا رفتارها ما را از نیازها، دور می‌کند یا نزدیک؟ و رفتاری همانند عبادت و نماز، انسان را از کدام نیازها دور یا نزدیک می‌کند؟ در جواب باید گفت این افراد جزو یکی از سه دسته‌ی زیرند: یا جاهلند یا غافلند و یا تنبل.

جاهل یا عبادات را ترک می‌کند یا صحیح انجام نمی‌دهد و گاه به علت جهل مرکب، جاهل به جهل خویش هم هست و نمی‌داند که نمی‌داند (بگو: آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها چه کسانی هستند؟ آنها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا کم (و نابود) شده با این حال می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند.^۱)

راه معالجه‌ی این گروه

راه علاج این افراد کسب علم و معرفت است. این که در مقابل چه کسی قرار دارند و می‌خواهند چه کنند؟ به همین علت است که امیرالمؤمنین (ص) می‌فرماید:

«نومٌ علی یقین خیرٌ من صلاه علی شک»^۲؛ «خوابیدن همراه با یقین

برتر از نمازگزاردن با شک و تردید است». به همین علت است که

فرموده‌اند: «عبدالله کانک تراه فان کنت لاتراه فانه یراک»^۳.

در مقابل این دسته، انسان‌هایی هستند که عالمند ولی غافل، فراموش می‌کنند که محور آفرینشند و استعداد لقای پروردگار در وجود آنها نهفته است. راه درمان این افراد دو چیز است: ۱- استمرار حالت ذکر ۲- استمداد و استعانت از پروردگار و اهل بیت (علیهم السلام).

راه درمان افراد سست و تنبل نیز عبارت است از:

۱- کشف / ۱۰۴-۱۰۳.

۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۵۳.

۳- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۷۴.

۱- بالا بردن سطح آگاهی و شناخت از عمل و رفتار عبادی، ۲- استمداد و استعانت از پروردگار («اللهم انی اعودبک من الکسل و الفشل...»)^۱ ۳- نظم و انضباط (اوّل وقت خواندن نماز) و طبق آداب و احکام و اصول، بجا آوردن نماز، ۴- تقویت ایمان (به وسیله‌ی مستحبات و مباحات در نماز)، ۵- انقطاع از دنیا (رعایت حضور قلب و توجه در نماز).

لذا در احادیثی دستور به این داده شده است که خداوند را به‌گونه‌ای عبادت کن که گویا تو او را می‌بینی پس اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند.

و عن رسول الله ﷺ :

خوشا آنان که با توهم‌نشینند همیشه با دل خرم نیشند
«عبدا... کانک تراه فان کنت لاتراه فانه یراک»^۲
بود این رسم عشق و عشقبازی که مشتاقانه آیند و تو بینند

۱- دعای ابوحمزه.

۲- بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۷۴.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، محمد.
- ۳- نهج البلاغه، ترجمه: صالح، صبحی.
- ۴- اصول کافی.
- ۵- بحار الانوار.
- ۶- وسائل الشیعه.
- ۷- فرهنگ توصیفی علوم تربیتی، مهینی، محسن.
- ۸- معارف قرآن، مصباح یزدی، محمدتقی.
- ۹- خودشناسی برای خودسازی، قم انتشارات موسسه‌ی آموزش و پژوهش امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۷ش.
- ۱۰- روانشناسی عمومی، گنجی، حمزه.
- ۱۱- دکتر شهیدی، شهریار و دکتر حمدیه، مصطفی، اصول و مبانی بهداشت روانی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۱۲- دکتر صانعی، صفدر، آرامش روانی و مذهب.
- ۱۳- میزان الحکمه.

- ۱۴- وحیدی، محمد، کلام مومی، ۳ ج.
- ۱۵- وحیدی، محمد، فلسفه و اسرار احکام.
- ۱۶- مهدوی، سید ابوالحسن، هدف خلقت.
- ۱۷- شجاعی، محمدصادق، دیدگاه‌های روان شناختی حضرت آیت الله مصباح یزدی.

بهشت از دیدگاه روایات

خانم حافظی*

چکیده

حضرت علی علیه السلام در باره بهشت می‌فرماید:

«اگر با چشم دل به اوصاف بهشت که برای تو می‌گویم بنگری، زیبایی دنیا، خوشگذرانی، لذت و زیبایی‌های آن را نادیده گرفته، به آن بی‌اعتنایی می‌کنی. فکرت در صدای به هم خوردن برگ‌های درختانی که ریشه‌های آن در تل‌های عطر کنار جوی‌های بهشت قرار دارد سرگردان می‌گردد.»

*- سطح دو حوزه‌ی علمی‌خواهران.

فکرت بر اثر آویزان بودن خوشه‌های مروارید تازه بر شاخه‌های نازک و کلفت و آشکار شدن میوه‌های گوناگون با شکوفه‌های مختلف حیران می‌گردد.

میوه‌های بهشتی بدون زحمت چیده می‌شوند و مطابق میل بهشتیان به آنان می‌روند. در کاخ‌های بهشتی از بهشتی‌ها با عسل‌های تصفیه شده و نوشابه‌های لذیذ پذیرائی می‌شود.

«بهشتی‌ها کسانی هستند که لطف خدا همیشه شامل حال آنهاست تا وارد خانه‌ی ابدی گردند و از رنج سفر آسوده شوند.»
نوشتار پیش‌رو، بهشت و نعمت‌های آن را از منظر آیات و روایات بررسی کرده است.

واژه‌های کلیدی

بهشت، نعمت‌های بهشتی.

مقدمه

آخرین عالم از عوالم هشت‌گانه و آخرین مرحله از مراحل بیست‌گانه‌ای که انسان باید آن را طی کند، عالم بهشت و جهنم است.
انسان بعد از طی نمودن هفت عالم و نوزده مرحله از مسیر صعودی خود، وارد عالم هشتم و مرحله‌ی بیستم و سیر نهایی خود که همان بهشت و جهنم است می‌شود.

بهشت و جهنم، آخرین منزل و مکان پاداش دادن نیکان و جزا دادن منحرفان و بدان است. بعد از آن که انسان عالم برزخ را طی کرد و در صحنه‌ی قیامت حاضر گردید، به دادگاه بزرگ آن روز وادار می‌شود و طبق شهادت گواهان محاکمه می‌گردد تا نتیجه انجام اعمال نیک و بد خویش را ببیند.

پس از سنجش اعمال، عده‌ای که مؤمن و پاک بوده‌اند داخل بهشت می‌شوند و عده‌ای که ناپاک و بدکردار بوده‌اند به جهنم می‌روند.

اما بهشت چگونه جایی است و بهشتیان در برابر کارهای خوبی که در دنیا انجام داده‌اند چه نعمت‌هایی را انتظار می‌کشند و از چه مواهبی در بهشت موعود الهی برخوردارند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت نعمت‌های بی‌شمار و بی‌پایان بهشت که خداوند برای نیکان و مؤمنان فراهم کرده، از درک عقل بشر خارج است؛ چراکه آن‌جا جایگاهی است که پروردگار ذوالجلال بر اساس رحمت و عنایت خاص خود برای دوستان خویش مهیا نموده است. آن‌جا خوان کرمی است که حضرت اکرم الاکرمین آن را گسترده و مجمعی است که مرکز تابش انوار الهی است. آن‌جا منزلگاه باقی و همیشگی، جایگاه سلامت و امنیت، فرود آمدن روح و ریحان، محل خرمی و خوشحالی و جایگاه رضوان خداوندی است.

ساختار بهشت

بلال از رسول خدا ﷺ نقل نموده که فرموده:

«همانا دیوار بهشت خشتی از طلاست و خشتی از نقره و خشتی از یاقوت. ملاط این خشت‌ها مشک اذفر است و قرنی‌های آن از یاقوت سرخ فام، سبز فام و زرد فام است.» بلال می‌گوید: گفتم درهای آن چگونه است فرمودند: «درها مختلف است و هریک جنسی متفاوت دارند.»

رسول خدا ﷺ در حدیثی دیگر فرموده است:

«همانا خداوند عزوجل بهشت را با دو نوع خشت آفرید: خشتی از طلا و خشتی از نقره. و دیوارهای آن را از یاقوت و سقفش را از زبرجد و سنگریزه‌های آن را از لؤلؤ و خاکش را از زعفران و مشک اذفر.»

درهای بهشت

برای بهشت درهای متعددی و بنا به روایتی هشت در قرار داده شده است که هرکدام با نوعی از اعمال شایسته‌ای که انسان‌ها و بندگان خدا پیشقدم‌تر و کوشاتر بوده و یا در انجام آن‌ها مداومت بیشتری داشته‌اند، ارتباط دارد.

حضرت علی علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

«بهشت هشت در دارد. از یک در آن، پیامبران و صدیقان «سلام الله علیهم اجمعین» داخل می‌شوند، و از در دیگری شهدا و صالحین وارد می‌گردند، و از پنج در دیگر آن شیعیان و دوستان ما وارد می‌شوند، و من پیوسته بر پل صراط ایستاده‌ام و برای شیعیانم دعا می‌کنم و عرض می‌نمایم خدایا، شیعیان و دوستان و یارانم و آنان که در خط ولایت من بوده‌اند را به سلامت دارو در عبور از صراط حفظ نما. ناگاه از درون عرش صدایی بلند می‌شود که دعایت مستجاب شد و شفاعتت را درباری

پیروانت قبول کردم.» پس فرمودند: «از یک در دیگر سایر مسلمانان، آنان که شهادت به وحدانیت خدا داده‌اند و گویندگان لا اله الا الله به شرطی که در دلشان ذره‌ای از بغض و دشمنی ما اهل بیت نباشد وارد خواهد شد.»^۱

درهای بهشت

در معروف

امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«در انجام کارهایی که به نفع مسلمانان است و یک نوع خدمت به آنان محسوب می‌گردد بکوشید و همیشه اهل انجام این قبیل کارهای پسندیده باشید؛ زیرا یکی از درهای بهشت در نیکوکاری و خدمت مفید است و از آن در، جز کسانی که به انجام نیکی‌ها و خدمات و احسان در دنیا پرداخته‌اند کس دیگری وارد نمی‌شود.»

در مجاهدین

پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند:

«یکی از درهای بهشت، مخصوص مجاهدان راه خداست. مجاهدان در عرصه‌ی محشر در حالی که شمشیرهایی را که به وسیله‌ی آنها به جهاد پرداخته‌اند بر خود آویخته و به گردن حمایل نموده‌اند با شکوه و جلالی وارد می‌شوند که

۱- حبیبیان، احمد، تصویری از بهشت و جهنم، اقتباس از: بحارالانوار.

همه‌ی حضار صحنه‌ی محشر و فرشتگان الهی به ایشان آفرین می‌گویند و به طرف آن در، حرکت کرده تا از آن وارد بهشت شوند.»^۱

در شکر

بلال در این مورد در حدیثی از رسول خدا ﷺ نقل کرده که شنیدم آن حضرت فرمودند: «باب شکر از یاقوت سفید است و از آن در، دو مصرع و دو لنگه خواهد بود که فاصله‌ی ما بین آن دو لنگه پانصد سال راه است. آن در ناله و فریاد می‌کند و می‌گوید:

«خدایا، اهل مرا به من برسان.» راوی می‌گوید: پرسیدم: آیا بهشت و در آن سخن می‌گویند؟ بلال: بلی، خداوند او را به سخن در می‌آورد.»^۲

در صبر

باز بلال می‌گوید:

از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمودند:

«باب صبر دری است کوچک و آن یک لنگه دارد و از یاقوت قرمز و

بدون حلقه است.»

در بلا

راوی می‌گوید: به بلال گفتم: آیا باب بلا همان باب صبر نیست؟ گفت:

«نه، بلکه باب بلا باب مصیبت‌ها و مرض‌ها و درد و ناراحتی‌ها است. در

۱- وسائل الشیعه، جلد ۱۱، ص ۵.

۲- بحار الانوار، جلد ۸، ص ۱۷-۱۶.

آن از یاقوت زرد به وجود می‌آید و آن هم یک لنگه دارد و چقدر کم هستند کسانی که از این در داخل شوند.»

در اعظم

از این در، بندگان صالح خداوند وارد می‌شوند آنان اهل زهد و ورع و راغب به سوی خداند متعال هستند، آن کسانی که با خدا مأنوس می‌باشند.»^۱

در ریّان

دری است که روزه‌داران از آن داخل بهشت می‌شوند. حضرت رسول اکرم (ص) فرمودند:

«برای بهشت دروازه‌ای وجود دارد که آن را ریّان گویند. روزه‌داران از آن فرا خوانده می‌شوند و هرکس در زمره‌ی روزه‌داران باشد از آن در داخل می‌شود و هرکس از آن در داخل گردد هیچ‌گاه تشنه نمی‌شود.»

باز شدن درهای بهشت

هنگام داخل شدن نیکان در بهشت، درهای بهستی به خودی خود به روی آنان باز می‌شود.

قرآن کریم سرنوشت متقین را چنین بیان می‌کنند:

۱- همان.

«برای پرهیزگاران عاقبت نیک و بازگشت نیکویی است و بازگشت آنان به باغ‌های جاویدان بهشت خواهد بود که تمام دره‌ایش به روی آنان گشوده می‌شود.»^۱

این آیه‌ی شریفه با صراحت تمام بیان می‌کند که برای متقین و بهشتیان، حتی زحمت گشودن و باز نمودن درها وجود ندارد؛ گویی بهشت در انتظار آنان است و هنگامی که چشمش به متقین می‌افتد آغوش باز کرده و ایشان را به درون خود دعوت می‌نماید!

پس از این که درهای بهشت خود به خود به روی نیکوکاران باز می‌شود، فرشتگان و حورالعین، با احترامی که مخصوص آنان است، ایشان را برای آرامش و استراحت، به آن باغ‌ها و کاخ‌ها و منزل‌هایی که برایشان آماده کرده‌اند هدایت می‌کنند.

وقتی بهشتیان داخل منزل‌های خود شدند، مشاهده می‌کنند که تخت‌ها برای تکیه زدن و استراحتشان، و انواع میوه‌های فراوان و نوشیدنی‌ها برای خوردن و آشامیدنشان، و خدّام بهشتی دست به سینه برای خدمتشان آماده شده‌اند. مؤمنان هر زمان اراده کنند میوه‌ها و آشامیدنی‌ها در جلوی آنان حاضر شده و خدمتگزاران آماده‌ی خدمت ایشان می‌شوند.

برای بیشتر لذّت بردن خوبان، همسران پاک بهشتی که همگی جوان هستند و با شوهران خود هم سن و سال‌اند قرار داده شده‌اند که فقط چشم

به ایشان دوخته و به آنان عشق می‌ورزند و در کاخ‌ها و روی تخت‌ها آماده پذیرایی و عشق بازی با آنان شده‌اند.^۱

سلام خدا بر بهشتیان

از این همه کاخ‌ها و غرفه‌ها، نعمت‌ها و میوه‌ها، حورالعین و خدمتگزاران، تخت‌ها و فرش‌ها، باغ‌ها و بستان‌ها، با همه‌ی مواهب الهی که در بهشت نصیب بهشتیان می‌شود، ندای روح‌افزا و نشاط بخش و مملو از مهر و محبت خداوند، بهترین و زیباترین و جذاب‌ترین نعمتی است که به گوش آنان می‌رسد. درود و سلام خدا که از همه‌ی سلام‌ها جالب‌تر و روح‌بخش‌تر است نثار بهشتیان می‌شود.

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾^۲

«فرشتگان رحمت» از جانب خداوند مهربان به افراد بهشتی سلام و تحیت می‌فرستند.

این ندای روح‌بخش چنان روان بهشتیان را در خود غرق می‌کند و به او لذت و شادی و معنویت می‌بخشد که هیچ نعمتی با آن برابری نمی‌کند.

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

«مؤمنان در همان حالی که غرق در نعمت‌های بهشتی هستند نوری بالای سرشان آشکار می‌شود و آن نور، لطفی از جانب خداوند است که بر آنان پرتو افکنده است، بعد از آن، ندایی بر می‌خیزد که سلام بر شما ای بهشتیان و این همان درودی می‌باشد که در قرآن آمده است.»

۱- همان.

۲- یس / ۵۸.

لطف خداوند متعال، بهشتیان را چنان مجذوب می‌کند که از همه چیز غافل می‌شوند و به جز ذات پاک او، همه‌ی نعمت‌های بهستی را به دست فراموشی می‌سپارند. در این حال، فرشتگان الهی از هر دری بر آنان وارد می‌شوند و سلام می‌کنند.

جذبه‌ی ندای محبوب و لطف دیدار یار آن قدر لذت بخش و شورانگیز است که یک لحظه‌ی آن با هیچ نعمتی حتی با تمام جهان برابری نمی‌کند و عاشقان دیدار با او چنانند که اگر این فیض معنوی از آنان گرفته شود قالب تهی می‌کنند. حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

«لو حَجَبْتُ عَنْهُ سَاعَةً لَمُتُ»؛ «اگر یک ساعت از دیدار خدا محجوب

بمانم جان از قالب تهی می‌کنم.»

آری، تنها چیزی که در غرفه‌ها و منزل‌های بهشت و در برخوردها شنیده می‌شود فقط سلام است و سلام.

روشنایی بهشت

در بهشت روشنایی خورشید و ماه وجود ندارد، گرمای ناراحت کننده و هم چنین سرمای اذیت کننده‌ای در آن جا نیست، اما نورهای دیگری به جای نور خورشید و ماه وجود دارند، از جمله:

الف) نور علی و فاطمه علیهما السلام:

ابن عباس نقل می‌کند: «هنگامی که مؤمنان در بهشت قرار می‌گیرند ناگهان نوری همچون نور آفتاب مشاهده کنند که صحنه‌ی آن‌جا را روشن ساخته است. به رضوان (فرشته‌ی مأموران بهشت) می‌گویند: این نور چیست با این که پرورگار فرموده است در بهشت نه آفتاب را می‌بینید و نه سرما را؟ او در پاسخ می‌گوید: این نور خورشید و ماه نیست، بلکه حضرت علی عَلِيٍّ و حضرت فاطمه عَاطِمَةَ خندان شده و بهشت از نور دندانهایشان روشن گشته است.»

(ب) نور امامان:

فضل بن شاذان رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در حدیثی نقل می‌کند: «امام حسن و امام حسین عَلَيْهِمَا السَّلَامُ دو چراغ اهل بهشت هستند که مؤمنان از نور و روشنی آنان استفاده می‌کنند.»

(ج) نور حورالعین:

از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل شده است که فرمودند:

«ناگهان در بهشت نوری پیدا می‌شود که تمام کاخ‌ها را روشن می‌نماید، بهشتیان می‌گویند: خدایا، ما در قرآن خوانده بودیم که در بهشت خورشید و ماه نیست، این چه نوری است که تمام بهشت را روشن کرده است؟ در جواب گویند: این نوری که ملاحظه می‌کنید، نور و روشنایی دندان یکی از حوریان بهشتی است که بر روی شوهرش خندیده است.»

۱- کتاب آیه الله سید عبدالله اصفهانی، ص ۱۲۷ الی ۱۳۲.

چشمه‌ها و نهرهای بهشت

در بهشت، آشامیدنی‌ها و نهرها و چشمه‌های زیادی وجود دارد که برای مؤمنان حقیقی آماده شده است. خداوند متعال بعضی از آنها را در قرآن مجید ذکر فرموده است و آنها عبارتند از:

چشمه‌ی مطهره

قرآن مجید درباره‌ی این چشمه چنین می‌فرماید:

﴿وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا﴾^۱

«خداوند در روز قیامت به افراد پاک و باتقوا شرابی پاک و گوارا بنوشاند.»

آب این چشمه به آن چیزهایی که آب‌های دنیا به آن آلوده می‌شود آلوده نمی‌شود، یا شرابش مانند شراب‌های دنیا مست‌کننده و ناپاک نیست.

امام محمد باقر علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

«بر در بهشت درختی است که هر برگ آن به اندازه‌ی بزرگ است که بر هزار نفر سایه می‌اندازد و طرف راست آن چشمه‌ای پاک و پاکیزه قرار دارد. افرادی که می‌خواهند وارد بهشت شوند قدری از آب آن چشمه را به ایشان می‌نوشانند تا قلب آنان از حسد خالی گردد و تمام موهای بدنشان به وسیله‌ی آن ریخته می‌شود.»

نهرهای شراب

غیر از این چشمه‌ی شراب پاک، نهرهای شراب دیگری هم در بهشت جاری است و نیکان از آشامیدن آنها لذت می‌برند.

﴿وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾^۱

«نهرهایی از شراب پاک در بهشت موجود است که نوشندگان به حد کمال از آنها لذت می‌برند.»

این نهرهای شراب مستی نمی‌آورد و دردسری برای مؤمنان ندارد، بوی بد نمی‌دهد و لذتی از آشامیدن آنها برای ایشان پیدا می‌شود که نمی‌توان وصف کرد.

چشمه‌ی کوثر

یکی از معروف‌ترین و مهم‌ترین چشمه‌های بهشت، چشمه‌ی کوثر است. خداوند متعال درباره‌ی عظمت و ارزش آن یک سوره نازل کرده و چنین فرموده است:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثِرَ﴾^۲

از ویژگی‌های این چشمه این است که آب آن از زیر عرش الهی جاری است و از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر و از کره نرم‌تر است. سنگ ریزه‌های داخل آن از زبرجد، یاقوت و مرجان است و گیاهان اطراف آن زعفران و خاک آن از مشک خوشبوتر است و عمق آن هفتاد هزار فرسخ است و هنگامی که اهل بهشت میلی به تفریح و طرب پیدا می‌کنند بادی می‌وزد و شاخه‌های درختان را به حرکت در

۱- محمد / ۱۵.

۲- کوثر / ۱.

می آورد و از هر شاخه‌ای صدایی دلنشین به پا می‌خیزد و اگر خداوند برای بهشتیان عمر جاوید قرار نداده بود از زیبایی این صدا جان خود را از دست می‌دادند.

نهر خیر

امام صادق علیه السلام در این باره فرموده‌اند:

«کوثر از ساق عرش بیرون می‌آید و نهر خیر از کوثر جدا می‌شود و شعبه‌ای از آن است و در اطراف آن به جای درختان، دختران زیبا و باکره می‌روید. نام آن خیر است و اگر کسی به رفیق خود بگوید خدا به تو خیر دهد یا جزای خیر دهد مراد همان دختران زیبارویی است که از آن نهر می‌روید.»^۱

نهر افلج

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره‌ی خصوصیات آن فرموده است:

«در بهشت نهری است. به نام افلج که خداوند متعال در اطراف آن دختران زیبا و خوش صورتی از زعفران خلق کرده که رنگ صورت آنان از در و یاقوت زیباتر است. ایشان با هفتاد هزار صوت تسبیح می‌گویند و صوت آنان از صوت حضرت داود زیباتر است. آنان با یکدیگر می‌گویند: تو برای چه کسی خلق شده‌ای؟ جواب می‌شنوند: برای کسانی که نماز خود را به جماعت می‌خوانند.»

۱- بحار الانوار، ج ۸.

نهر جعفر

امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَام درباره‌ی نهر جعفر فرموده است:

«در بهشت نهری است به نام جعفر، در طرف راست آن، درّ سفیدی وجود دارد که در آن هزار قصر و در هر قصری، هزار قصر دیگر برای محمّد و آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وجود دارد و در طرف چپ آن، درّ زردی است که در آن هزار قصر و در هر قصری، هزار قصر دیگر برای ابراهیم و آل او بنا شده است.»

چشمه‌ی سلسبیل

یکی دیگر از چشمه‌های بهشت، چشمه‌ی سلسبیل است که زنجبیل از آن جریان دارد. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿عَيْنَا فِيهِمَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا﴾؛ «در بهشت چشمه‌ای است که آن را سلسبیل می‌خوانند».

شرابش را کسی نمی‌تواند از جهت خوبی وصف کند.

«سلسبیل» به معنی چیز بسیار نرم و صاف و گوارا و زلال است، خوردن آن سریع و راحت است و به آسانی از گلو پایین می‌رود. آب این چشمه در تمام راه‌ها و خیابان‌ها و منزل‌ها و قصرهای بهشت جاری است. سرچشمه‌ی آن زیر عرش است و از آن جا به بهشت عدن می‌آید و از آن

جا تقسیم شده و به تمام بهشت‌های دیگر جاری می‌گردد. طعم آن مانند زنجبیل و سردی آن مانند کافور و بوی آن مانند مشک و عنبر است. این چشمه متعلق به امیرالمؤمنین علیه السلام است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید:

«خداوند پنج چیز را به من و پنج چیز را به علی عطا نمود تا آن جا که فرمود: به من کوثر و به علی سلسبیل را عطا فرمود.»^۱

چشمه‌ی تسنیم

«تسنیم» هم از چشمه‌های بهشت است. قرآن مجید در این باره می‌فرماید:

﴿وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ﴾^۲

تسنیم از بهترین چشمه‌ها و گواراترین نوشیدنی‌های بهشت و مخصوص مقربین، یعنی پیامبر اسلام و امیرمؤمنان و ائمه‌ی اطهار و خدیجه علیها السلام و آنانی است که در ایمان از ایشان پیروی کرده‌اند.

وقتی این عده داخل بهشت شدند جهت پذیرایی ایشان بدون آن‌که آب آن چشمه را با چیز دیگری مخلوط کنند به آنان می‌نوشانند، ولی برای پذیرایی از سایر مردم آب آن را با چیزهای دیگری مخلوط می‌کنند.

۱- مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۱۱.

۲- مطین / ۲۸-۲۷.

این چشمه از بالاترین مکان‌های بهشت عدن مانند آبشار در هوا جریان دارد و مؤمن هر کجا اراده‌ی نوشیدن کند آب آن داخل ظرف‌های بلورین ریخته می‌شود و به دست او داده می‌شود. بوی آن مانند بوی مشک و عنبر است و انسان غیر از لذتی که از آشامیدن آن می‌برد از بوی خوش آن هم لذت می‌برد.

ویژگی‌های همسران بهشتی

امام صادق علیه السلام فرمود: «برای بهشتیان هیچ لذتی برتر از حورالعین نیست. زنان بهشتی خصوصاتی دارند که در زنان دنیا پیدا نمی‌شود.»

این ویژگی‌ها عبارت است از:

۱) زنان بهشتی پاک و پاکیزه و مطهرند و از نظر کمالات لایق بهشت و بهشتیان هستند و از هرگونه کجی و انحراف و نقطه ضعف دورند.

﴿وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾؛ «مؤمنان و افرادی که اعمال صالح انجام داده‌اند برای آنان همسران پاک و پاکیزه و مطهر، آماده کرده‌ایم و آنان همیشه داخل بهشت‌اند.»

ایشان هیچ وقت از آن جا خارج نمی‌شوند، آنان آلودگی زنان دنیا را ندارند، تکبر و خودستایی نمی‌کنند، بر یک دیگر غیرت و حسد نمی‌ورزند.

۲) زنان بهشتی به غیر از شوهران خود توجهی به دیگران ندارند، چشمان خود را به جز از شوهران از همه می‌پوشانند، آنان تنها به همسران

خود عشق می‌ورزند و به دیگران توجهی ندارند و این از بزرگ‌ترین مزایای یک همسر است که به غیر از شوهر خود کس دیگری را نشناسد. آنان با چشم‌های نیمه باز و غمزه نگاه می‌کند، تمام چشم خود را به سوی ایشان باز نمی‌کند، این بهترین نگاه کردن زنان به شوهران است.

۳) زنان بهشتی، هم چون لؤلؤ دست نخورده‌اند. قرآن مجید در این باره می‌فرماید: ﴿وَحُورٌ عِينٌ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ﴾؛ «و حورالعین مثلشان مثل لؤلؤ مکنون (پوشیده) در صدف و دست نخورده است.»

حورالعین یعنی دختران باکره‌ی بهشتی که چشم‌های آنان بسیار درشت و زیبا مانند چشم آهو است و اهل لغت (حور) را به معنی زن سفید بدن، سیمین تن و زنی که حدقه‌ی چشمش مانند حدقه‌ی چشم آهو بزرگ باشد می‌دانند که این بزرگی چشم بر زیبایی آنان می‌افزاید.

۴) زنان بهشتی در خیمه‌ها، محفوظ و مصون هستند. از برای هر زنی از زنان بهشتی خیمه‌ای آماده شده است که طول آن شصت میل است.

پیامبر اسلام ﷺ در این باره فرموده‌اند:

«هر خیمه‌ای از یک دانه‌ی درّ تشکیل شده است که ارتفاع آن شصت میل است. در هر زاویه‌ای از آن حوری از حوریان بهشتی وجود دارد که برای مؤمنان آماده شده و فاصله‌ی هر زاویه از آن به قدری است که آنان هم دیگر را نمی‌بینند.»

۵) قیافه‌ی حوریان بهشتی از جهت زیبایی و صفا و طراوت مانند یاقوت و مرجان است.

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾^۱؛ «آن حوریه‌هایی که در خیمه‌ها به سر می‌برند و منتظر شوهران خود هستند، به قدری زیبا و خوش قیافه هستند که گویا یاقوت و مرجاند.»

۶) دست احدی به زنان بهشتی نرسیده است.

﴿لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ﴾^۲

یکی دیگر از صفات زنان بهشتی این است که تا موقع رسیدن به شوهران خود دست هیچ‌کس از افراد جن و انس به آنان نرسیده است.

۷) آنان عاشق شوهران خویش‌اند. زنان و حوریان بهشتی همگی در سن شانزده سالگی و شوهران آنان در سن سی و سه سالگی می‌باشند.

۸) آنان مانند دختران تازه به بلوغ رسیده‌اند.

۹) آنان همیشه باکره‌اند.

قرآن مجید در این باره فرموده است.

﴿فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا﴾^۳

نهمین خصوصیت آنان این است که هر وقت شوهرانشان نزد آنان می‌آیند ایشان را باکره و دوشیزه و دست نخورده می‌یابند.

۱- الرحمن / ۵۸.

۲- الرحمن / ۵۶.

۳- واقعه / ۳۶.

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: «چگونه می شود که زنان بهشتی دائم باکره اند؟»
آن حضرت فرمودند: «چون آنان از بوی خوش، خلق شده اند. چیزی آنان را
تغییر نداده و پیر نمی کند. آفت و بلا جسم آنان را نمی کاهد و عادت و حیض
نمی شوند. از این جهت دوشیزه و باکره می مانند.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی بلند در توصیف غرفه های بهشتی، درباره ی
حورالعین و لباس هایشان چنین فرمود:

«همسر مؤمن، یعنی حورالعین، از خیمه اش خارج می شود در حالی که
او را خدمتگزاران همراهی می کنند به استقبال مؤمن می شتابد و به او درود
می گوید.

بر این حوری هفتاد لباس حریر که تار و پودش از یاقوت و لؤلؤ و
زبرجد بوده و آغشته به مشک و عنبر است پوشیده شده است. بر سرش
تاج کرامت و در پاهایش کفش هایی از طلای مزین به یاقوت و لؤلؤ است
و بند کفشش از یاقوت سرخ می باشد.

وقتی به ولی خدا نزدیک می شود و اشتیاق خود را بر او عرضه می دارد
به او چنین می گوید: «ای ولی خدا، امروز دیگر روز رنج و سختی نیست،
من مال تو و تو مال منی» و به مقدار پانصد هزار سال از سال های دنیا
(دست در گردن، نهاد نشان) به طول می انجامد که نه ولی خداوند و نه آن
حوری دچار ملال و دلتنگی نمی شوند. در این بین، ولی خدا نظرش به
گردنبندی از یاقوت سرخ می افتد که در وسطش این لوح مکتوب است: تو

ای ولی خدا دوست منی و من حوری، دوست تو و وجود من به تو منتهی گردید و وجود تو به من.^۱

رسول خدا ﷺ فرمود:

«هیچ بنده‌ای وارد بهشت نمی‌شود مگر این‌که بالای سر و پایین پای او دو حورالعین می‌نشینند و با زیباترین صوت برای او نغمه سرایی می‌کند و این نغمه هرگز نغمه‌ی شیطانی نیست بلکه محتوای آن، تمجید و تقدیس الهی است.»^۲

امام صادق علیه السلام فرمود:

«اگر حوری‌ئی از حوریان بهشتی بر اهل دنیا ظاهر شود و یک سرزلف او آشکار گردد تمام مردم دنیا از شدت اشتیاق می‌میرند.»^۳

رسول خدا ﷺ فرمود:

«بوی انبیا بوی به است و بوی حوری بهشتی بوی گل یاس و بوی ملائکه بوی گل سرخ است.»

۱- بحارالانوار، ج ۸، ص ۱۲۹.

۲- همان، ص ۱۹۶.

۳- همان، ص ۱۹۹.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. حبیبیان، احمد، تصویری از بهشت و جهنم، اقتباس از بحار الانوار، نشر و چاپ بین الملل سال ۱۳۷۹.
۳. وسایل الشیعه.
۴. بحار الانوار.
۵. کتاب آیت الله سید عبدالله اصفهانی.
۶. مجمع البیان.
۷. صالحی حاجی آبادی، نعمت الله، انسان در بهشت و دوزخ، چاپ ۱۳۸۰.

شکفتن ریحانه‌ی نبی ﷺ

عباس یسلانی*

چکیده

آنچه در این نوشتار می‌خوانید ابتداء فضایی از بانوی نمونه جهان اسلام حضرت زهرا ﷺ و چگونگی تولد و علل نامگذاری حضرت به نام‌های مختلف است و سپس روایاتی را مطرح کرده‌ایم که با دقت در آن روایات به جایگاه والا و شامخ زن از دیدگاه اسلام بیش از پیش پی می‌بریم.

واژه‌های کلیدی

حضرت زهرا ﷺ، مادر، زن، حقوق، بهترین زن.

* - طلبه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی اصفهان.

قال الصادق عليه السلام:

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ اللَّيْلَةَ فَاطِمَةُ وَالْقَدْرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَإِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فَطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا»^۱

در روایتی دیگر امام صادق عليه السلام می فرماید:

«حسین بن علی عليه السلام از جمع یارانش بیرون آمده و خطاب به آن‌ها فرمودند: ای مردم! خداوند جل ذکره بندگان را نیافریده مگر آن‌که او را بشناسند و هنگامی که او را شناختند عبادتش کنند و زمانی که او را عبادت کردند از پرستش غیر او بی‌نیاز می‌گردند.»

مردی در بین یاران گفت:

«ای پسر رسول خدا پدر و مادرم به فدای تو باد، معرفت و شناخت خدا چیست؟»

حضرت فرمود:

«آن است که اهل هر عصر و زمان، امامی که اطاعتش بر آن‌ها واجب است را بشناسند.

از این حدیث استفاده می‌شود که اولاً هدف از خلقت تمام موجودات، شناخت پروردگار عالمیان است و این شناخت مقدمه عبادت و بندگی خداست و ثانیاً اگر این عبادت همراه با معرفت کامل انجام گیرد انسان از عبادت و بندگی غیر خدای متعال بی‌نیاز خواهد بود. ثالثاً راه شناخت خدا فقط از طریق امام معصوم عليه السلام برای اهل هر زمانی میسر خواهد بود.»

۱- بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵، ح ۵۸؛ تفسیر فرات، ص ۵۸۱.

از این رو همان طور که شناخت امام معصوم علیه السلام در هر زمان، لازم و واجب است، شناخت مادری که یازده امام معصوم از او بوده و این همه آثار و برکات از اوست به طور اتم و اکمل لازم تر و واجب تر است. با توجه به حدیثی که از امام صادق علیه السلام در اول مقدمه ذکر شد ثابت است که شناخت حضرت زهرا علیها السلام و معرفت پیدا کردن به آن بزرگوار مساوی و معادل با درک شب قدر خواهد بود. این مطلب فقط در خصوص حضرت صدیقه طاهره آمده است. به دنبال آن، حضرت امام صادق علیه السلام می فرماید:

«حضرتش را فاطمه نامیده‌اند زیرا مردم از معرفت آن بزرگوار بریده شده‌اند.»^۱

این نوشتار مختصری از زندگی حضرت زهرا علیها السلام ولادت، فضایل، مناقب و معجزات آن بزرگوار را بیان می‌کند تا به اندازه‌ی قطره‌ای از دریا با مقامات ایشان آشنا شویم و سپس به بیان مقام مادر و زن می‌پردازد.

کیفیت تولد حضرت زهرا علیها السلام:

شیخ صدوق رحمته الله در کتاب امالی^۲ با چند واسطه از مفضل بن عمر نقل می‌کند که گفت: به حضرت امام صادق علیه السلام گفتم: ولادت فاطمه زهرا علیها السلام چگونه بود؟

فرمود:

۱- ترجمه جلد ۴۳ بحارالانوار، ص ۷، به نقل از بحارالانوار، ج ۵، ص ۳۱۲، ح ۱ و ج ۲۳، ص ۸۳ ح ۲۲.

۲- امالی صدوق، ص ۵۹۳.

«بلی موقعی که پیامبر با خدیجه کبری ازدواج نمود، زنان مکه از آن بانو کناره‌گیری نمودند، نزد او نمی‌رفتند، و بر او سلام نمی‌کردند، هیچ زنی را اجازه نمی‌دادند که نزد آن بانو مشرف شود. این موضوع باعث وحشت و ناراحتی خدیجه شد، غم و اندوه او برای پیامبر بود که مبادا به آن حضرت آسیبی برسد.

هنگامی که حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ به حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ حامله شد، فاطمه‌ی اطهر در رحم مادر با مادر گفتگو می‌کرد و او را امر به صبر می‌نمود. ولی حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ این موضوع را از پیامبر پنهان می‌داشت تا این‌که یک روز پیامبر نزد خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ آمد و شنید که آن بانو با فاطمه سخن می‌گوید، فرمود: ای خدیجه، با که سخن می‌گویی؟! خدیجه گفت: این بچه‌ای که در رحم دارم با من سخن می‌گوید و مونس من است. پیامبر فرمود: آری این جبرئیل است که به من بشارت می‌دهد و می‌گوید این فرزند دختر من است، این فرزند نسلی است طیب و طاهر و پاک. خدای توانا نسل مرا در این دختر برقرار و پایدار خواهد نمود. به زودی امامانی را از این دختر به وجود می‌آورد و آنان را پس از این‌که وحی پروردگار قطع شود در زمین خلیفه‌ی خویش قرار خواهد داد.

خدیجه دائماً در همین حال بود تا این‌که موقع حمل وی فرا رسید، در این موقع خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ نزد زنان قریش و بنی‌هاشم فرستاد که بیایید و مرا درباره‌ی وضع حمل یاری نمایید. اما آنها به او پاسخ رد دادند و در جواب گفتند: چون تو سخن ما را نپذیرفتی و با محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که شخص فقیر و یتیم

ابوطالب بود ازدواج کردی، لذا ما نزد تو نخواهیم آمد و متصدی هیچ‌گونه امر تو نخواهیم شد!!

خدیجه از شنیدن این جواب غمگین گردید در همین حال که وی اندوهناک بود ناگاه چهار زن گندمگون و بلند بالا که مثل زنان بنی هاشم بودند نزد او حاضر شدند. هنگامی که حضرت خدیجه ع آنان را دید جزع و فزع کرد، یکی از آنان گفت: ای خدیجه محزون نباش! زیرا ما فرستادگان خداییم، ما خواهران تو هستیم، من ساره‌ام، این بانو آسیه بنت مزاحم است که در بهشت رفیق تو می‌باشد. این بانو مریم دختر عمران و آن بانوی دیگر کلثوم خواهر موسی ابن عمران است. خداوند ما را فرستاده است تا متصدی امر وضع حمل تو باشیم، یکی از آن زنان طرف راست و دیگری سمت چپ، سومی آنها مقابل حضرت خدیجه ع و چهارمی آنها پشت سر او نشستند و حضرت خدیجه ع، حضرت فاطمه ع را در حالی که پاک و پاکیزه بود به دنیا آورد.

موقعی که حضرت زهرا ع متولد شدند نور آن بانو درخشید تا این‌که تمام خانه‌های مکه نورانی شد، هیچ‌خانه‌ای در شرق و غرب زمین باقی نماند مگر این‌که آن نور در آن تابید، آن‌گاه تعداد ده نفر از حورالعین نزد حضرت خدیجه ع آمدند که با هر کدام یک طشت و ابریق^۱ بهستی بود، ابریق‌ها پر از آب کوثر بودند، آن زنی که مقابل حضرت خدیجه ع بود ابریق‌ها را گرفت و حضرت فاطمه زهرا ع را با آب کوثر شست و شو داد، بعداً دو حوله که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بودند

۱- آبریز، آفتابه فلزی یا سفالی.

بیرون آورد و یکی از آنها را به بدن مبارک حضرت زهرا علیها السلام بیچید و دیگری را برای آن حضرت مقنعه قرار داد. سپس آن زن از حضرت زهرا علیها السلام خواست که سخن بگوید. زهرای اطهر علیها السلام زبان به شهادتین گشود و فرمود:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ أُمَّي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَوُلْدِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ».

آنگاه بر آن زنان سلام کرده و هریک را با اسامی خود نام برد، آنان برای آن نوزاد مقدس خندان شده و به یکدیگر بشارت دادند.

اهل آسمان هم راجع به ولادت حضرت زهرا علیها السلام به یکدیگر بشارت می دادند. در آسمان نور درخشنده‌ای پیدا شد که ملائکه قبل از آن نظیر آن را ندیده بودند. آن زنان به حضرت خدیجه علیها السلام گفتند: این مولود پاک و پاکیزه را که مبارک است تو را بگیر! خود این نوزاد و نسل وی با برکت خواهند بود. حضرت خدیجه علیها السلام با خوشحالی و مسرت تمام حضرت زهرا علیها السلام را گرفته و پستان در دهان او نهاد و شیری در دهان وی جاری شد. پس حضرت زهرا علیها السلام در هر روز به قدر یک ماه و هر ماه به قدر یک سال رشد می کرد.^۱

در روایات، عللی برای اسماء فاطمه زهرا علیها السلام بیان نموده‌اند که جذبی از فضایل آن حضرت می باشد که در این قسمت، مواردی از آن را به اختصار ذکر میکنیم.

۱- ترجمه جلد ۴۳ بحار الانوار، ص ۱۵-۱۷.

شیخ صدوق در کتاب‌های امالی،^۱ علل الشرایع،^۲ با چند واسطه از یونس بن ظبیان از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: فاطمه اطهر علیها السلام نزد خدای متعال دارای نه اسم می‌باشد: ۱- فاطمه ۲- صدیقه ۳- مبارکه ۴- طاهره ۵- زکیه ۶- راضیه ۷- مرضیه ۸- محدثه ۹- زهرا.

سپس امام صادق علیه السلام فرمود: آیا تفسیر و معنی کلمه فاطمه را می‌دانی؟ گفتم: ای آقای من! برایم شرح بده، فرمود: یعنی آن بانو از شر و فتنه بر کنار بود، اگر حضرت علی علیه السلام با فاطمه علیها السلام ازدواج نمی‌کرد از زمان حضرت آدم علیه السلام تا روز قیامت بر روی زمین برای فاطمه علیها السلام همسری یافت نمی‌شد.

در روایتی دیگر ائمه علیهم السلام فرمودند: فاطمه را به خاطر این فاطمه نامیدند که حق تعالی محب آن حضرت را از آتش جدا می‌کند.^۳

در روایتی است که حضرت زهرا علیها السلام در روز قیامت بر درب جهنم توقفی دارند. در آن هنگام در بین دیدگان هر شخص نوشته می‌شود که مؤمن است یا کافر، بسا شخصی را که دوستدار اهل بیت پیامبر است می‌آورند و به خاطر کثرت گناه امر می‌شود که در آتش بیندازند. در آن هنگام حضرت فاطمه علیها السلام در بین دیدگان او را می‌خوانند که نوشته است «محب اهل بیت» به درگاه پروردگار عرض می‌کند: پروردگارا تو مرا فاطمه نام نهادی و وعده دادی که هر کسی که من و ذریه‌ام را دوست دارد از آتش دوزخ بر حذر داری و وعده تو حق است. خداوند می‌فرماید:

۱- ترجمه جلد ۴۳، ص ۳۸ به نقل از امالی شیخ صدوق، ح ۱۸، ص ۵۹۲.

۲- ترجمه جلد ۴۳، ص ۳۸ به نقل از علل الشرایع، ج ۱، ص ۷۸، ح ۳ و ص ۵۸۵، ح ۳، باب ۱۴۲.

۳- علل الشرایع، باب ۱۴۲، ح ۱، ص ۵۸۳.

ای فاطمه تو راست می‌گویی و من نام تو را فاطمه نهادم و وعده دادم... این‌که به بندهام می‌گویم برو به داخل جهنم به خاطر این است که تو شفاعت کنی و من شفاعت تو را بپذیرم تا منزلت تو در پیش من برای فرشتگان و رسولان معلوم گردد پس هرکسی را که دیدی بین دیدگانش مؤمن نوشته شده دستش را بگیر و به بهشت داخل نما.^۱

علت نامگذاری حضرت به زهرا علیها السلام

حضرت فرمودند:

«علت نامگذاری حضرت، به زهرا این است که خداوند عزوجل او را از نور عظمت خودش آفرید و هنگامی که نور وجود فاطمه علیها السلام درخشید، آسمان‌ها و زمین به نورش روشن شده و دیدگان فرشتگان از شدت نورش بسته شد و تمام ملائکه حق، تبارک و تعالی را سجده نموده و عرض کردند: اله و معبود ما، سرور و مولای ما، این نور چه خصوصیتی دارد که این قدر تابان و روشن است؟ خداوند به آنها وحی نمود: این نور از نور من است که در آسمان ساکنش کرده‌ام آن را از عظمت خویش آفریدم، آن را صلب پیامبری از پیامبران که بر تمام انبیاء تفضیل و برتریش دادم خارج نموده‌ام، از این نور پیشوایانی را که به امر من قیام می‌کنند و مردم را به طرف من هدایت می‌نمایند بیرون می‌آورم، این پیشوایان را پس از انقطاع وحی جانشینان خود در روی زمین قرار می‌دهم.»^۲

۱- علل الشرایع، باب ۱۴۲، ص ۵۸۷، ح ۶.

۲- علل الشرایع، باب ۱۴۳، ص ۵۸۹، ح ۱.

از پیامبر ﷺ سؤال شد علت این که فرمودید: فاطمه و مریم علیهما السلام بتول هستند چیست؟ حضرت فرمودند: بتول یعنی آن زنی که هرگز حیض نشود زیرا حیض برای دختران انبیاء علیهم السلام ناپسند است.^۱

سر نامیده شدن حضرت به محدثه چیست؟

حضرت اباعبدالله علیه السلام فرمودند:

«فاطمه علیها السلام را به خاطر این محدثه نامیدند که فرشتگان از آسمان فرود می آمدند و آن حضرت را می خواندند همان طوری که مریم دختر عمران را صدا می زدند. باری فرشتگان می گفتند: ای فاطمه خدا تو را برگزید و پاکیزه ات نمود و بر تمام زنان عالم اختیارت کرد، ای فاطمه پروردگارت را بخوان و سجده اش نما و با رکوع کنندگان رکوع کن و بدین ترتیب حضرتش با آنان سخن می گفت و آنها نیز با جنابش حدیث و سخن می گفتند، شبی فاطمه علیها السلام به فرشتگان فرمود: مگر مریم بنت عمران بر تمام زنان عالم برتری ندارد؟ فرشتگان عرضه داشتند: مریم بانو و سرور زنان عالم خودش بود و خداوند تو را بانو و سرور زنان عالم خودت و عالم مریم قرار داده و بدین ترتیب تو سرور تمام زنان عالم هستی از اولین تا آخرین.»^۲

۱- ترجمه بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۱، ح ۱۳.

۲- علل الشرایع، باب ۱۴۶، ص ۵۹۵، ح ۱.

در کتاب مناقب^۱ کنیه‌های حضرت زهرا علیها السلام را این چنین برشمردند:
ام‌الحسن، ام‌الحسین، ام‌المحسن، ام‌الائمه و ام‌اینها.

در آسمان به آن بانو نوریه‌ی سماویه و حانیه (زن بسیار دلسوز و مهربان و با مشقت نسبت به همسر و فرزندان) می‌گویند.^۲

ابن عباس از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرت فرمودند:

«در روز قیامت غیر از چهار نفر کسی سواره نخواهد بود، آن چهار نفر عبارتند

از: ۱- من ۲- حضرت علی علیه السلام ۳- حضرت فاطمه علیها السلام ۴- حضرت صالح

پیغمبر صلی الله علیه و آله. من بر براق سوار می‌شوم و دخترم فاطمه علیها السلام بر ناقه‌ی عضباء من

سوار خواهد شد.^۳»

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«حقاً که خدا برای غضب فاطمه‌ی زهرا علیها السلام غضب می‌کند و

برای خشنودی او خشنود می‌شود.^۴»

از جمله وصایایی که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام نمود این بود که فرمود:

«با علی خدا توجهی به دنیا کرد و مرا بر مردان آن برگزید. نیز توجه

دیگری نمود و تو را بعد از من بر مردان آن برگزید، برای سومین بار

متوجه عالم شد و امامانی را که از فرزندان تو هستند برای بعد از تو

۱- ترجمه بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۵، ح ۱۵، به نقل از مناقب، ج ۳، ص ۳۵۶.

۲- ترجمه بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۵ و ۵۶، ح ۱۵.

۳- همان و امالی صدوق، ص ۳۰۶، ح ۷ و خصال، ج ۱، ص ۲۰۴، ح ۲۰.

۴- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶، ح ۶.

برگزید، مرتبه‌ی چهارم توجهی کرد و فاطمه را از میان زنان عالم برگزید.»^۱

ویژگیهای آن حضرت

۱_ علم و دانش

خداوند ده خصلت را به ده نفر از زنانی که نام آنها بدین شرح است عطا فرموده است:

توبه‌ی حضرت حواء زوجه‌ی حضرت آدم علیه السلام. (۲) زیبایی ساره زوجه‌ی حضرت ابراهیم علیه السلام. (۳) حفاظ زوجه‌ی ایوب که نامش رحمه بود. (۴) احترام آسیه زن فرعون. (۵) حکمت زلیخا زوجه‌ی حضرت یوسف علیه السلام (۶) عقل بلقیس زوجه حضرت سلیمان علیه السلام (۷) صبر مادر حضرت موسی علیه السلام که نامش بر خانه بود. (۸) برگزیدگی را نصیب مریم مادر عیسی علیه السلام نمود. (۹) رضایت و خشنودی را حضرت خدیجه زوجه‌ی پیامبر داشت. (۱۰) علم و دانش را نصیب حضرت زهرا علیه السلام زوجه‌ی علی علیه السلام نمود.^۲

۲_ عشق به پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

«فاطمه‌ی زهرا علیه السلام به قدری برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گریه کرد که اهل مدینه اذیت شدند و به ایشان گفتند: تو ما را به علت کثرت گریه ناراحت

۱- ترجمه بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۱ ح ۲۴ به نقل از خصال، ج ۱، ص ۲۰۶، ح ۲۵؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۷۰، ص ۷ و ج ۱۶، ص ۳۵۴، ح ۴۰.

۲- ترجمه بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۹ (تمام این موارد با آیاتش ذکر شده است).

کردی؛ یا شب گریه کن یا روز!! حضرت فاطمه علیها السلام از مدینه خارج می شد و روی قبر شهداء گریه می کرد.»^۱

۳_ توبه و انابه

سران توبه کنندگان چهار نفر بودند:

(۱) حضرت آدم علیه السلام (اعراف / ۲۳)، (۲) حضرت یونس علیه السلام (انبیاء / ۸۷)، (۳) حضرت داوود علیه السلام (صاد / ۲۴)، (۴) حضرت فاطمه زهرا علیها السلام (آل عمران / ۱۹۱).^۲

همچنین بیانات دیگری درباره‌ی مقام حضرت مریم علیها السلام و حضرت زهرا علیها السلام بیان شده است. ما به همین مقدار اکتفاء می کنیم و عزیزان را به منابع ارجاع می دهیم.^۳

هدف از ارایه این مبحث این بود که زنان عالم بدانند که باید به خودشان افتخار کنند زیرا الگویی مانند حضرت زهرا علیها السلام دارند که در مقامات معنوی و قرب الی الله از بسیاری از مردان پیشی گرفته اند.

خداوند در حدیث شریف قدسی در مورد مقام والای حضرت زهرا علیها السلام به پیامبرش می فرماید: اگر تو نبودی، افلاک را خلق نمی کردم؛ و اگر علی علیه السلام نبود، تو را خلق نمی کردم و اگر فاطمه علیها السلام نبود، هیچ یک از شما را نمی آفریدم.^۴

۱- ترجمه بحارالانوار / ج ۴۳، ص ۱۱۲.

۲- همان، ص ۱۱۱.

۳- ترجمه‌ی بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۷، ح ۴۶.

۴- رساله‌ی حقوق امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص ۱۵۱، به نقل از: مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۲۳۹.

در حقیقت، عالم هستی و جهان خلقت، طفیل وجود حضرت فاطمه زهرا
علیها السلام که یک زن است می باشد و درباره ی هیچ انسان دیگری، اعم از زن یا
مرد چنین سخنی وجود ندارد.

مقام مادر در فرهنگ اسلام

از منظر معارف اسلامی، جایگاه مادر، بس عظیم و خطیر است در قرآن
کریم بعد از این که می فرماید:

﴿وَصَيَّنَّا الْإِنْسَانَ بِالذِّئْبِ الْإِحْسَانِ﴾^۱؛ «و ما به انسان توصیه کردیم که به پدر
و مادرش نیکی کند».

بلافاصله می فرماید:

﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًا﴾^۲؛ «انسان یاد کند که مادر چگونه با رنج
و زحمت بار حمل کشید و با درد و مشقت وضع حمل نمود».

در این آیات نسبت به مادر توصیه کرده است و به سبب تحمل مشقات
جسمانی بیشتر، نسبت به دیگر صاحبان حقوق و حتی پدر، نیز حقوقش
والا تر و مهم تر است. همچنان که امام سجاد علیها السلام می فرماید:

«حق مادرت این است که بدانی او تو را در جایی نگه داشته که
کسی نگه نمی دارد و از میوهی دلش به تو داده که کسی به کسی
نمی دهد و...»^۳

۱- احقاف/ ۲۶.

۲- همان.

۳- رساله ی حقوق امام سجاد علیها السلام، ج ۲، ص ۱۹۱ (حق مادر).

یا در روایتی آمده که شخصی به پیامبر عرض کرد: یا رسول الله! در طول عمرم کار زشتی نیست که انجام نداده باشم، آیا راه بازگشت و توبه دارم؟
حضرت فرمود: آیا از پدر و مادرت هیچ یک زنده هستند، گفت: بله، پدرم زنده است.

فرمود: برو به پدرت نیکی کن.

راوی می گوید: وقتی او از دنیا رفت، پیامبر فرمودند: اگر مادرش زنده بود، تأثیر بیشتری داشت.^۱

از این روایت معلوم می شود که ارج، قرب و منزلت مادر، در درگاه الهی بیشتر از پدر است.

در روایتی پیامبر ﷺ فرمودند: بهشت زیر پای مادران است.^۲

و در روایت مشابه دیگری می فرمایند: باغی از باغ‌های بهشت زیر پای مادران است.^۳

شاید معنای روایت این باشد، که بهشت در دسترس است، و برای به دست آوردن آن جایگاه خلود و سعادت ابدی، نیاز به تهیه‌ی وسایل و ابزار دور از دسترس نیست؛ نیاز به مسافرت نیست؛ نیاز به رنج و مشقت فوق‌العاده نیست؛ بلکه خدمت به مادر، بهشت را به ارمغان می آورد.

۱- رساله‌ی حقوق امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۰، به نقل از: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۸۲، ح ۸۸.

۲- همان، ص ۱۹۱ به نقل از: مستدرک، ج ۱۵، ص ۱۸۰، ح ۱۷۹۳۳.

۳- همان، ص ۲۰۰ به نقل از: مستدرک، ج ۱۵، ص ۱۸۱، ح ۱۷۹۳۳.

برداشت دیگری که می‌توان از روایات نمود این‌که: وقتی می‌فرماید بهشت زیر پای مادران است، یعنی اگر خود را مقابل مادر به خاک افکنی و خود را در مقابل او کوچک بشماری، بهشت را به دست آورده‌ای؛ و این تاکید آیه‌ی شریفه است که می‌فرماید: «و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنان فرود آور». ^۱ یعنی بهشت، حاصل خضوع، تذلل، حقارت و خود را در مقابل عظمت و جایگاه رفیع مادر، کوچک دیدن است.

مقام و منزلت مادر نزد پروردگار

پیامبر ﷺ فرمودند:

«اگر مشغول خواندن نماز مستحبی هستی و پدرت تو را صدا زد، حق نداری نمازت را قطع کنی؛ اما اگر مادرت تو را صدا می‌زند، موظفی نماز مستحبی را شکسته و او را اجابت کنی». ^۲

در فتوا آمده است که اگر سفر مباح و یا حتی زیارت مستحبی برای انسان پیش آید و یکی از والدین اظهار نارضایتی کند، و آن سفر را منع کند، سفر حرام می‌شود و انسان حق ندارد به آن سفر برود. ^۳

در روایتی آمده که امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

۱- اسراء / ۲۴.

۲- رساله‌ی حقوق امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص ۲۰۶، به نقل از: مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۱۸، ح ۱۷۹۳۳.

۳- همان، عروة الوثقی، ج ۱، ص ۷۳۴.

«اگر نیکوکاریت را سه قسم کنی، دو قسمت به مادر اختصاص دارد و یک قسمت به پدر.»^۱

در روایتی شخصی به پیامبر عرض کرد: ای رسول خدا! حق پدر چیست؟ حضرت فرمودند: مادامی که زنده است او را اطاعت کنی و مطیع او باشی. و بعد عرض کرد: حق مادر چیست؟ فرمودند: اگر انسان به اندازه‌ی ریگ‌های بیابان و قطرات باران و ایام روزگاران، در مقابل مادر بایستد و او را اطاعت کند، به اندازه‌ی یک روز دوران حمل، حق او را ادا نکرده است.^۲

در روایتی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«رضایت خدا در سایه‌ی رضایت والدین و خشم خدا در سایه‌ی خشم والدین است.»^۳

در روایتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند:

«دعای مادر سریع‌تر اجابت می‌شود، عرض کردند: چرا یا رسول الله! حضرت فرمودند: چون مادر رحمت و مهربانی‌اش نسبت به فرزند از پدر بیشتر است، خداوند دعای انسان رحیم و مهربان را هرگز رد نمی‌کند.»^۴

مقام زن در اسلام

امام علی عَلِيٌّ فرمودند:

۱- رساله‌ی حقوق امام سجاد عَلِيٌّ، ج ۲، ص ۲۰۶، به نقل از: بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۶۶، ح ۳۶.

۲- همان، به نقل از: مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۰۳، ح ۱۸۰۱۴.

۳- رساله‌ی حقوق امام سجاد عَلِيٌّ، ج ۲، ص ۲۱۳، به نقل از: مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۷۴، ح ۱۷۹۰۸.

۴- همان، محجه البیضاء، ج ۳، ص ۴۳۵.

«زنان، امانت خدا در نزد شما هستند، بنابراین، به آنان گزند نرسانید و با ایشان بد رفتاری نکنید.»^۱ از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود:
«در شگفتم از کسی که زنش را می‌زند، در حالی که خود او، به کتک خوردن سزاوارتر است.»^۲

همچنین پیامبر ﷺ فرمودند:
«آیا هریک از شما شرم نمی‌کند که زنش را مانند برده می‌زند، اول روز او را می‌زند و شب هنگام با او می‌خوابد! آیا شرم نمی‌کند؟!»^۳
امام علی عَلِيٍّ فرمودند:

«از غیرت ورزیدن بی‌جا [نسبت به زنان] پرهیز که آن، زن سالم را به بیماری [و نادرستی] می‌کشاند و پاک دامن را به اندیشه‌ی گناه.»^۴
پیامبر ﷺ فرمودند:
«دوست ندارم ببینم که مرد، رگ‌های گردنش باد کرده و بالای سر زن بیچاره‌ای ایستاده است و او را کتک می‌زند!»^۵

نقش زن در احکام الهی

-
- ۱- تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ص ۴۲۵، ح ۶۲۲، به نقل از: مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۱، ح ۱۶۶۲۲.
 - ۲- تحکیم خانواده / ص ۴۲۶ به نقل از جامع الاخبار / ص ۴۴۷ / ح ۱۱۲۵۹.
 - ۳- تحکیم خانواده، ص ۴۲۷، ح ۶۲۶ به نقل از: کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۷۷، ح ۴۴۹۸۳.
 - ۴- تحکیم خانواده، ص ۴۳۶، ح ۶۵۰ به نقل از: نهج البلاغه، للکتاب ۳۱ و بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۲، ح ۵۴.
 - ۵- تحکیم خانواده، ص ۴۲۷، ح ۶۲۷ به نقل از کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۷۷، ح ۴۴۹۸۱.

زن در تمام احکام عبادی و حقوقی اجتماعی با مرد شریک است و در هر امری که مرد استقلال دارد: مثل ارث، کسب، معامله، تعلیم و تعلم، به دست آوردن و دفاع از حقوق و غیره، زن هم مستقل است مگر در مواردی که با مقتضای طبیعتش مخالف باشد. نظیر این که زن نمی تواند پست های حکومت و قضاوت را اشغال کند و در میدان های جنگ و خونریزی شرکت نماید مگر برای کمک مردان مانند مداوای مجروحین، و سهمیه اش در ارث نصف سهم مردان است و باید حجاب داشته باشد و مواضع زینتش را بپوشاند و در اموری که مربوط به استمتاع شوهر است از او اطاعت نماید و در مقابل، «نفقه» را یعنی هزینه زندگی را به گردن پدر و یا شوهر انداخته، و بر شوهر واجب کرده که نهایت درجه ی توانایی خود را در حمایت از همسرش به کار ببرد. حق پرورش فرزند و پرستاری او را نیز به زن داده است. و خداوند برای تسهیل بر زن، جان و عرض و آبرویش را لازم الحمايه قرار داده است، و عبادت را در ایام عادت و زایمان از او برداشته، و ارفاق به او را در هر حال لازم شمرده است.^۱

در روایتی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وارد شده که حضرت فرمودند:

«برادرم جبرئیل به من خبر داد و درباره ی زن ها آن قدر توصیه کرد، که من تصور کردم که حتی اُف گفتن به آنها جایز نیست. و بعد جبرئیل گفت: یا محمد به مردم بگو: مراقب باشید که به همسران و زنانان ستم نکنید؛ ایشان در زندگی، یار و کمک کار شما هستند. شما بر اساس امانات الهی، آنها را به خانه آوردید؛ یعنی نزد شما ودیعه الهی اند. محرمیتی که

۱- با علامه در المیزان، ج ۱، ص ۸۰۴.

میان شما و همسرانتان حاصل شده است، با کلمات مقدّس «الله»، «کتاب خدا» و «سنت پیامبر خاتم» ﷺ حاصل شده و به راحتی به دست نیامده است. آنها بر شما حقوقی پیدا کرده‌اند. ارتباط روحانی و جسمانی شما با همسرانتان حقوقی ایجاد می‌کند. حق دیگری که اینها بر شما پیدا می‌کنند این است که مادر فرزندان شما می‌شوند، و فرزندان شما را در رحم خود پرورش می‌دهند و در این راه متحمل رنج و درد می‌شوند؛ پس شما موظفید در مقابل ادای حقوق آنها، مهربانی و شفقت داشته باشید؛ دل‌های آنها را نسبت به خود پاکیزه نگهدارید تا همیشه با شما بمانند.^۱

این توصیه‌ی ذات اقدس پروردگار از زبان جبرئیل به رسول اکرم ﷺ است.

نتیجه

از آنچه که گذشت می‌توان به وضوح مشاهده نمود که بانویی مثل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به جایی از قرب و منزلت می‌رسد که حقیقت لیلۃ القدر و دردانه‌ی آفرینش معرفی می‌گردد که بازتاب نگاه دین مبین اسلام به امکان سیر معنوی بانوان عظیم‌الشان است. از طرفی هنگامی که زن، در مقام مادر و یا در مقام همسر ایفای نقش می‌کند نیز از منظر دین مبین اسلام تا چه اندازه محترم و گرامی است و خدمت به او خیر دنیا و آخرت را برای مرد

۱- رساله‌ی حقوق امام سجاد علیه السلام، ج ۲، ص ۱۶۵، به نقل از مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۲، ح ۱۶۶۲۷.

در پی دارد چنانچه پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: به زن خود خدمت نکند مگر
صدیق یا شهید یا مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت او را بخواهد.^۱

۱- میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۲۶۵، ج ۷۸۸۰، به نقل از: کنز العمال.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. مراد علی، شمس، با علامه درالمیزان، قم: انتشارات اسوه ۱۳۸۴ ش.
۳. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، همراه با ترجمه فارسی، چاپ دوم، قم: دارالحديث، پاییز ۱۳۷۹ ش.
۴. شیخ صدوق، علل الشرايع، ترجمه و تحقیق: ذهنی، محمد جواد، تهرانی، قم: انتشارات مؤمنین ۱۳۸۶ ش.
۵. زندگانی حضرت زهرا علیها السلام، ترجمه جلد ۴۳ بحار الانوار، مجلسی، محمدباقر، به اهتمام امور فرهنگی مجتمع فاطمیه اصفهان، ویرایش محمد قائم فرد، قم: دلیل ما، ۱۳۹۰ ش.
۶. شیخ صدوق ابن بابویه، الخصال، ترجمه: یعقوب جعفری، قم: اندیشه هادی، ۱۳۸۵ ش.
۷. آیت الله یثربی، سلسله گفتارها، سیری در رساله‌ی حقوق امام سجاد علی علیه السلام، انتشارات فرهنگ آفتاب، اول مهر ۱۳۸۲ ش.
۸. محمدی ری شهری، محمد، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، چاپ سوم، قم: دارالحديث، ۱۳۹۰ ش.

همت از دیدگاه قرآن و روایات

سید محمد جواد فاضلیان*

چکیده

در مقایسه‌ای ساده بین انسان و حیوان در می‌یابیم که زندگی همه انواع و گونه‌های جانوری از آغاز تا کنون، در مسیری افقی حرکت کرده است. یعنی هیچ‌گونه رشد و تکاملی در آنها مشاهده نمی‌شود. زندگی و رشد و تکامل آنها از غریزه و تصمیم طبیعت پیروی می‌کند اما انسان‌ها هر روز نیاز و توانایی نوینی در خود احساس و گامی و راهی جدید را تجربه می‌کنند. این احساس، عوامل گوناگونی دارد که یکی از آنها موهبتی الهی به نام «همت» است. اگر همت را از ساختار وجودی انسان، جدا کنیم هیچ پیشرفتی را نمی‌توانیم از او انتظار داشته باشیم.

*- طلبه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم.

این مقاله به بررسی همت و تأثیر آن در زندگی با استفاده از الگوهای دینی پرداخته است.

واژه‌های کلیدی

همت، حضرت سلیمان علیه السلام، حضرت یوسف علیه السلام، بلندهمتی، کوتاه‌همتی.

الگوی همت در قرآن

همت در لغت به معنی اراده، آرزو، خواهش و عزم است.^۱

یکی از ویژگی‌های بسیاری از انسان‌ها این است که در قیمت‌گذاری خود دچار اشتباه می‌شوند. یعنی ارزش واقعی خود را نمی‌دانند و خود را با هر کالای دیگری عوض می‌کنند. در حالی که با هیچ پدیده دیگری قابل مقایسه نیستند و می‌توانند خود را از فرشتگان نیز بالاتر بدانند، خدای متعال انسان را جانشین خود در روی زمین قرار داده است. او را مسجود فرشتگان کرده است. «تاج کرمانا» بر فرق او نهاده است و پیام‌آوران الهی به او گفته‌اند همت خود را تا جایی بالا ببر که به کمتر از بهشت خود را نفروشی.

یکی از الگوهای فراگیر همت والا حضرت سلیمان علیه السلام است. قرآن نیایش او را چنین گزارش کرده است: ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَّا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾؛ «گفت: پروردگارا مرا ببخش و ملکی به من ارزانی دار که هیچ‌کس را پس

۱- لغت‌نامه‌ی دهخدا.

از من سزاوار نباشد در حقیقت تویی که خود بسیار بخشنده‌ای.»^۱ با دقت در این آیه می‌بینیم که سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام پس از پاکسازی خود به وسیله توبه و انابه از خدا، حکومت و قدرت خواست و قبل از دعا استغفار کرد و با معنویت و همت خود بین «دیانت و سیاست» پیوند برقرار کرد. از این آیه می‌توان برداشت‌های فراوانی کرد اما آنچه در این نوشتار پیگیری می‌شود بلندهمتّی است.

بلند همتی حضرت یوسف

یکی دیگر از الگوهای همت بلند در قرآن، حضرت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام است. این پیامبر الهی هنگامی که از خویش اعاده‌ی حیثیت کرد و پاکدامنی خود را در جمع زنان اشراف و درباریان، به اثبات رسانید و از طرفی کشور مصر را در آستانه‌ی خشکسالی دید و اعتماد پادشاه مصر را جلب کرد، از او خواست تا مسؤولیت خزانه‌داری را به او واگذار کند.

﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾؛ «(یوسف) گفت: مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار زیرا من نگهدارنده‌ی دانا هستم.» در تفسیر نور آمده است که به هنگام ضرورت، بیان لیاقت و شایستگی خود منافاتی با توکل و زهد و اخلاص ندارد.^۲

بلند همتی از دیدگاه روایات

۱- ص ۳۵ /

۲- تفسیر نور، ج ۶، ص ۱۰۷.

امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل فرموده است:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ مَعَالِيَ الْأُمُورِ وَيَكْرَهُ سَفْسَافَهَا»؛ «خداوند متعال کارهای والا را دوست دارد و کارهای حقیر و پست را خوش ندارد.»^۱

امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

«قَدَّرَ الرَّجُلُ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ»؛ «ارزش انسان به اندازه‌ی همت اوست.»^۲
و نیز فرمود: «مَنْ شَرَفَتْ هِمَّتُهُ عَظُمَتْ قِيمَتُهُ»؛ «هرکه همتش والا باشد ارزشش شگرف می‌شود.»^۳

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:

«لَا شَرَفَ كِبُوعِدِ الْهِمَّةِ»؛ «هیچ افتخاری چون بلند همتی نیست.»^۴

امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَامُ در مقام نیایش عرض می‌کند:

«أَسْأَلُكَ مِنَ الشَّهَادَةِ أَقْسَطَهَا وَمِنَ الْعِبَادَةِ أَنْشَطَهَا ... وَمِنَ الْهِمَمِ أَعْلَاهَا»؛ «[بار خدایا] از گواهی و شهادت عادلانه‌ترین آن را و از عبادت بانشاط‌ترین آن را ... و از همت عالی‌ترین آن را.»^۵

بلند همتی در مقام دعا و نیایش

قرآن، عبادالرحمن را این‌گونه ستوده است که نمی‌گویند خدایا ما را از پارسایان قرار

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۷۳.

۲- نهج البلاغه، ص ۴۷۷.

۳- غررالحکم، ص ۴۷.

۴- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲.

۵- بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۹.

ده، بلکه می‌گویند ما را امام و الگوی پارسایان قرار ده ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِمَنْتَقِينَ إِمَامًا﴾؛ ترجمه «و کسانی‌اند که می‌گویند پروردگارا به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان»^۱ صاحب تفسیر نور در توضیح این آیه آورده است که در دست گرفتن مدیریت جامعه آرزوی عباد الرحمن است زیرا عهده‌دار شدن امامت و رهبری متقین، ارزش است. و نیز آورده است که در دعا به حداقل اکتفا نکنید، بلندهمت باشید. (تفسیر نور در شرح همین آیه)

بلند همتی، یکی از فرق‌های عالم و زاهد

فرق عالم حاضر در جامعه و زاهد خلوت‌نشین نیز در همت آنهاست.
سعدی می‌گوید:

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه بشکست عهد صحبت اهل طریق را
گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود تا اختیار کردی از آن این فریق را
گفتا که آن گلیم خویش می‌کشد ز موج وین جهد می‌کند که رهاند غریق را

ثمرات همت والا از منظر روایات

بدیهی است کسی که همت والا داشته باشد هدف‌ها، آرمان‌ها، راه‌ها و انتخاب‌هایش والا است و کسی که همتش پایین باشد به هدف‌های کوچک و انتخاب‌های پست بسنده می‌کند و گاهی اصلاً شهامت گام برداشتن و

حرکت و انتخاب از او سلب می‌شود. بنابراین باید برای ارزیابی شخصیت خود و دیگران نگاه به همت‌هایمان داشته باشیم.

منگر آن‌که تو حقیری یا ضعیف بنگر اندر همت خود ای شریف^۱

علی علیه السلام فرمود:

«الکرمُ نتیجَهُ علُوِّ الهِمَّةِ»؛ «کرم داشتن زاییده بلندی همت است.»؛ «الفعل الجمیل ینبیءُ عن علُوِّ الهمة.»؛ «کردار زیبا از بلندی همت خبر می‌دهد.»؛ «... علی قدر الهمة تكون الحمیه ...»؛ «حمیت (عارداشتن از زشتی‌ها) به اندازه‌ی همت است.»؛ «شجاعه الرجل علی قدر همته ...»؛ «شیر دلی مرد به اندازه‌ی همت اوست.»^۲

امام باقر علیه السلام فرمود:

«استجلب عز الیأس ببعد الهمة عزت؛ طمع نداشتن را با بلندی همت به دست آر.»^۳

مرغ با پر می‌پرد تا آشیان پر مردم همت است ای مردمان
همت کوتاه استعدادهای آدمی را می‌خشکاند و پستی و حقارت را به
جای بزرگ‌منشی می‌نشانند.

علی علیه السلام فرمود:

«من صغرت همتته بطلت فضیلتته»؛ «هرکه همتش حقیر باشد فضیلتش

۱- دفتر سوم، بیت ۱۴۳۸.

۲- غرر الحکم.

۳- مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۶۹.

از بین می‌رود.»؛ «لاهمّة لمهین»؛ «انسان حقیر همّت ندارد.»^۱

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ثلاث یحجزن المرء عن طلب المعالی: قصر الهمّة وقله الحیله و ضعف الرأى.»؛ «سه چیز انسان را از رفتن در پی مقامات و آرمان‌های والا باز می‌دارد: کوتاهی همّت، چاره‌اندیش نبودن و سستی اندیشه.»^۲

شکم همتی

بسیارند کسانی که خود را در نیازهای زیستی خلاصه کرده‌اند و همه‌ی استعدادهای ملکوتی خود را فدای بعد جانوری خود کرده‌اند و حیات جان را به نان فروخته‌اند. قرآن این کوتاه همتی را از آن کافران می‌داند:

﴿... الَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ﴾؛ «...»

کسانی که کافر شده‌اند [در ظاهر] بهره می‌برند و همان‌گونه که چارپایان می‌خورند می‌خورند و [لی] جایگاه آنها آتش است.»^۳

و به پیامبر می‌گوید: ﴿ذُرِّهِمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾؛ «بگذارشان تا بخورند و برخوردار شوند و آرزو[ها] سرگرمشان کند پس به زودی خواهند دانست.»^۴

رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

۱- غرر الحکم.

۲- بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۹.

۳- محمّد / ۱۲.

۴- حجر / ۳.

«مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ أَكْلَهُ كَانَتْ قِيَمَتُهُ مَا أَكَلَهُ»؛ «هر که همتش خوراکش

باشد ارزشش به اندازه‌ی همان چیزی است که می‌خورد.»^۱

علی عَلِيٍّ فرمود:

«مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ مَا يَدْخُلُ بَطْنَهُ، كَانَتْ قِيَمَتُهُ مَا يَخْرُجُ مِنْهُ...»؛ «هر که

همتش همان چیزی باشد که وارد شکمش می‌شود ارزش او به اندازه همان

چیزی است که از شکمش خارج می‌شود.»^۲

و نیز فرمود:

«مَا أَبْعَدَ الْخَيْرَ مِمَّنْ هَمَّتُهُ بَطْنُهُ وَ فَرَجُهُ...»؛ «چه دور است خیر و

خوبی از کسی که هم و غمش شکم و شرمگاه اوست.»^۳

به طور کلی باید گفت که پذیرش پست‌های کلیدی، تولید ثروت، تلاش

زیاد، ایجاد اشتغال و بسیاری دیگر از فعالیت‌های دنیوی را نباید حرص و

بلند پروازی و آرزو پروری به حساب آورد. چراکه دنیا را «در دست

گرفتن» و نه «در دل جا دادن» می‌تواند راه خدمت و احسان به بندگان خدا

و جامعه را هموار کند و این‌ها از برترین عبادت‌ها هستند.

تولید ثروت، پیش‌نیاز سخاوت

در آیات فراوانی کلمه‌ی «أنفقوا» آمده و مؤمنان را به انفاق و بخشش تأثیرگذار

دستور داده است. بدیهی است که پیش‌نیاز سخاوت، ثروت است و داشتن ثروت

۱- مجموعه ورام.

۲- جامع‌الآخبار، ص ۱۷۹.

۳- غررالحکم.

معمولاً در نتیجه‌ی تلاش اقتصادی، کسب، تولید، تجارت، مهارت و ارایه خدمات به جامعه است. پس هرگاه که خدا امر به انفاق کرده بدین معناست که «اکسبوا ثم انفقوا»؛ یعنی کسب [سودآور] کنید و سپس، انفاق.

گرچه آورد انفقوا را مطلق او تو بخوان که اکسبوا ثم انفقوا^۱ شخصی به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

ما دنیا را دوست داریم. امام پرسید: که با آن چه کنی؟ عرض کرد: با آن ازدواج کنم، حج بگذارم، (امور خانواده را سامان دهم)، به برادرانم رسیدگی کنم و صدقه دهم. امام علیه السلام فرمود: این دنیا نیست بلکه بخشی از آخرت است.^۲

نی قماش و نقره و فرزند و زن	چیست دنیا از خدا غافل بُدَن
"نِعْمَ مَالٌ صَالِحٌ" خواندش رسول	مال را کز بهر دین باشی حمول
آب در بیرون کشتی، پستی است	آب در کشتی، هلاک کشتی است

۳

۱- دفتر پنجم، بیت ۵۸۰.

۲- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۶۲.

۳- مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۹۸۳ تا ۹۸۵.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، محمد باقر.
۳. نهج البلاغه، سید رضی.
۴. تفسیر نور، قرائتی، محسن ج ۶.
۵. لغت نامه‌ی دهخدا، دهخدا، علی اکبر.
۶. وسائل الشیعه، شیخ عاملی، حر، ج ۱۷.
۷. غررالحکم. تمیمی آمدی عبدالواحد بن محمد.
۸. مستدرک الوسائل، نوری، میرزا حسین، ج ۱۲.
۹. مجموعه ورام، ورام بن ابی فراس.
۱۰. مثنوی معنوی، بلخی، جلال الدین محمد.